

الصلوة الواجبة

الواجب من الصلاة: اليومية بما في ذلك الجمعة، وصلاة الطهارة الراجبة،
والصلاۃ على الْبَیْتِ، والآیات، وما التزم بتدبر وشهیده، وقضاء الولد الأکبر ما
نات عن والده.

نماز واجب:

نماز ملای واجب عبارتند از: نماز های روزانه، و درین آن نماز جمعه، نماز طراف
واجب، نماز بر میست، نماز آیات، نمازی که با تذر و مانتد آن واجب شده باشد و نماز
نقای پدر بر پسر بزرگ.

كما والمستند في ذلك:

إيضاً الفرودة الدينية والنصوص الكثيرة كما في اليومية، أو اقتضاء القاعدة، كما
في المفترض بتدبر ونحوه، أو النصوص الخاصة، كما في غير ذلك.

١. ر.ك: وسائل السبعية، الباب ١٣ وغيره من أبواب أعداد الفراش.

٢. ر.ك: وسائل السبعية، أبواب صلاة الجمعة، أبواب صلاة الميد و أبواب صلاة الطرف.

٢٣٧

أباب مختص نماز ظهر بوده وأخر وقت مختص نماز عصر می باشد.^١

وقت المشائین من المغرب إلى نصف الليل. والمشهور اختصاص المغرب والشام كذلك، ويبيت وقتهما للمضطرب إلى الغدر الصادق.

وقت الصبح من الغبر إلى طلوع الشمس.

وقت نماز المغرب وعشاء، أذ غروب أثواب تناصف شب است، ومشهور وقت اختصاصي مغرب وعشاء را مثل نماز ظهر وعصر می واند، وبرای شخص مضطرب وقت ابن دو تا فجر صادق ادامه دارد. وقت نماز صبح از فجر تا طلوع آنثاب می باشد.

که والمستند في ذلك :

نماز خوف، شایسته است که شکته بشود، چون در آن خوف وجود دارد.

١. أما أن بداية وقت الظهرين هو الزوال، فقد اتفق عليه المسلمين، ولم يتب الخلاف فيه إلا ابن عباس والحسن والشعبي، فجوزوا المسافر الصلاة قبل الزوال.

که دلائل ومستندات حکم:

از زمان شروع وقت نماز ظهر وعصر زوال خورشید است. كلية مسلمانان بر این سلسله اتفاق نظر دارند، و در این مسئله خلافی به کسی نسبت داده نشده است، مگر به ابن عباس و حسن بصری و شعیبی. این افراد نماز خواندن مسافر قبل از زوال راجیز دانسته‌اند.

وبدل على ذلك قوله تعالى : أقم الصلاة لالوک الشعس... والدوک هو الزوال.

١- بعد زوال أثواب به اندانه جهار رکعت، مختص نماز ظهر بود و به اندانه جهار رکعت، مانده به غروب، مختص نماز عصر است.

٢- جمله الكلام، ٧٥/٧.
٣- الإسراء، ٧٨.

تضر من صلاة الليل، لأن فيها خوفاً .

قول مناسب وجوب قصر نماز، به صورت مطلق است، به دليل آئية شریفه اوذا ضریم فی الأرض فليس عليکم جلاح أن تصرروا من الصلاة إن خفتم أن يغتسلک الذين كفروا؛ در این آیه حمل کردن لفظ «اضرب» بر راه رفتن مسافت خاص، وجهی ندارد، و علت اینکه در آیه قید «اضرب» بیرای خوف آمده، این است که غالباً در سفر هنگام مواجه با دشمن، خوف و ترسی بر انسان عارض می شود. بر این مطلب روایتی از شیخ صدوق که در آن زراره از امام صادق لیلیه تقل می کند: «به امام گفتیم آیا نماز مسافر و خوف، مردو شکته می شوند؟ امام فرموده: آری، بلکه نماز خوف، شایسته است که شکته بشود، چون در آن خوف وجود دارد».

شرایط الصلاة

للصلاة عدة شرایط كال وقت والقبلة والطهارة وغيرها تذكرها كما يلي:

شرایط نماز:

نماز شرایطی دارد که همه آنها ذکر خواهد شد: مانند: شرایط وقت، قبله، طهارت وغير آنها.

وقت اليوومية
وقت الظهرين من الزوال إلى الغروب. والمشهور اختصاص الفهر باوله والغروب باخره.

اوقات نمازهای يومیه:

١- ومت نماز ظهر و عصر از زوال أثواب تا غروب است. بنا به قول مشهور اول زوال وسائل السنة، باب ١ من ایوب صلاة الغوث والمطردة، حدیث ١.

مثال الأول الذي تتجاوز رواياته المشر: رواية الصدوق عن زرارة عن أبغر لله: «سأله عن وقت الظهر، فقال: ذراع من زوال الشمس. ثم قال: إن

الذراع من وقت الظهر فإذا أربعة أقدام من زوال الشمس. ثم قال: إن مسجد رسول الله يتجاوز قامة وكان إذا مضى منه ذراع صلٰى الظهر وإذا

مضى منه ذراعان صلٰى العصر. ثم قال: أتدرك لم جعل الذراع والذراعان. قلت: لم يجعل ذلك؟ قال: لمكان النافلة. لك أن تتغافل من زوال الشمس إلى أن يمضي

ذراع، فإذا بلغ قيوك ذراعاً من الزوال بدأ بالفريضة وتركك الثالثة، وإذا بلغ قيوك ذراعين بدأ بالفريضة وتركك الثالثة^١».

مثال برأي مورد الأول (ذراع) كه روایات آن از ده روایت نیز تجاوز می‌کند، روایت صدوق است که زاره از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند: «از او سوال کردم از وقت ظهر، فرمود: زمانی است که یک ذراع از زوال گذشته باشد و وقت نماز عصر زمانی است که دو ذراع از وقت ظهر بگذرد، و اندازه آن گذشتن چهار ذراع از زوال خورشید می‌باشد. سپس فرمود: اندازه دیوار مسجد پیامبر ﷺ به اندازه قامت یک انسان بسود و در این حدیث، سند صدوق تا زاره، در آنجه که در مشیخه امده صحیح است^٢.

ومن مقابل ذلك روایات كثيرة تدل على أن الوقت بعد مضي فترة من الزوال إما بعدار صدوره الظال العادت بعد الزوال بعقارب ذراع أو بعقارب قدم أو بعقارب ذلك. دركتار، أن روایات زیدی وجود دارد که دلالت می‌کنند، وقت نماز با گذشتن زمانی از زوال، که سایه به اندازه یک ذراع یا یک قدم و غير آن ایجاد شود، أغزار می‌شود.

یک ذراع از آن جایز است و اگر سایه ات به اندازه یک ذراع شد، نماز واجب را شروع کن و نافله را ترک کن و اگر سایه ات به قدر دو ذراع شد، نماز واجب را بخواه را و نالله را ترک کن^٣.

بر این مطلب، آنچه شریعه دلالت می‌کند: ائمـ الصـلاة لـلـدوـلـة الشـصـمـ... وـ معـنـى دـلـوكـ، مـهـانـ زـوـالـ آـذـابـ است.

وـ منـ الـسـنةـ التـرـيـةـ، روـایـاتـ تـجـاـوزـ الـثـلـاثـيـنـ كـصـحـيـةـ زـرـارـةـ عنـ أـبـغـ عـلـىـهـ:

ـ ماـذـاـ زـالـ السـنـسـ دـخـلـ الـوقـانـ: الـظـهـرـ وـ الـعـصـرـ، فـاـذـاـ غـابـ السـنـسـ دـخـلـ الـوقـانـ:

ـ الـغـرـبـ وـ الـعـشـاءـ الـآـخـرـةـ^٤.

ـ عـلـاـوـهـ بـرـ آـيـةـ شـرـيفـ، اـزـ سـنـتـ شـرـيفـ، كـهـ مـتـجـاـوزـ اـزـ سـىـ حـدـيـثـ مـسـىـ بـاشـدـ بـرـ اـيـنـ

ـ مـطـلـبـ دـلـالـتـ دـارـنـدـ: مـانـدـ، صـنـجـيـهـ زـارـهـ اـزـ اـمـامـ بـاقـرـ عليه السلامـ: «اـنـگـ خـورـشـیدـ زـوـالـ يـافـتـ وـقـتـ دـوـ نـماـزـ ظـهـرـ وـ عـصـرـ دـاخـلـ مـیـ شـوـدـ، وـ اـنـگـ خـورـشـیدـ غـرـوبـ كـرـدـ، وـقـتـ دـوـ نـماـزـ

^١ اـمـرـتـاـبـ مـنـ لـاـيـصـمـوـ مـسـرـ

^٢ سـلـيـعـيـ صـدـيـقـ

ـ وـسـنـدـ الصـدـوقـ إـلـىـ زـرـارـةـ صـحـيـحـ عـلـىـ مـاـفـيـ السـيـغـةـ.

ـ وـفـيـ مـقـابـلـ ذـالـكـ روـایـاتـ كـثـيرـ تـدـلـ عـلـىـ أـنـ الـوقـتـ بـعـدـ مـضـيـ فـتـرـةـ مـنـ الزـوـالـ إـمـاـ

ـ بـعـدـارـ صـدـورـهـ الـظـالـ العـادـتـ بـعـدـ الزـوـالـ بـعـقاربـ ذـرـاعـ اوـ بـعـقاربـ قـدـمـ اوـ بـعـقاربـ ذلكـ. درـكتـارـ، آـنـ روـایـاتـ زـیدـیـ وـجـودـ دـارـدـ کـهـ دـلـالـتـ مـیـ کـنـنـدـ، وـقـتـ نـماـزـ باـ گـذـشـتـ زـمانـیـ اـزـ زـوـالـ، کـهـ سـایـهـ بـهـ اـنـدـازـهـ یـکـ ذـرـاعـ یـاـ یـکـ قـدـمـ وـ غـیرـ آـنـ اـیـجادـ شـوـدـ، آـغـازـ مـیـ شـوـدـ.

^٣ وسائل الشيعة، باب ۴ من أبواب الموقت، حدیث ۱.

^٤ نـماـزـ مـغـرـبـ وـعـنـاءـ بـهـ عـنـائـنـ مـعـرـوفـ استـ کـهـ عـنـاءـ اوـلـ نـماـزـ مـغـرـبـ وـعـنـاءـ دـیـگـرـ، نـماـزـ عـنـاءـ مـیـ باـشـدـ.

^٥ اـسـتـخدـمـهـ اـنـدـهـ.



و مثل الثاني الذي يليخ روایتني او اکثر: صحیحة سعید الأسرج: «سأله عن

وقت الظهور أمو إيا زالت الشمس؟ فقال: بعد الزوال يقعد او نعمزو ذلك الا في
السفر او يوم الجمعة، فان وقتها اذا زالت».

٢ وقت نماز ظهر و عصر تا غروب، ادame و امتداد دارde و این عقده بين اصحاب ما
شهر بوده و روایات، از جمله صحیحة معتبرین یسمی بر آن دلالت می کند: از امام
باقر لیه شنبیم که می فرمود: وقت نماز عصر تا غروب افتاب است».

واختار جماعة منهم صاحب المدائق^١ أن الإمتداد المذكور خاص بذوي الاعمار
دون المختار استنادا الى مثل صحیحة عبد الله بن سنان عن أبي عبيدة للیه: «كل
صلوة و قيام، وأول الوقت أفضله، وليس لأحد أن يجعل آخر الوقت وقتا إلاني
عذر من غير علة».^٢

دارد، صحیحة سعید اعرج می پلاشد: «از امام در مورد وقت نماز ظهر سوال کردم، که
آیا همان زوال خورشید است؟ امام فرمود: بعد از زوال یک قدم و بر موضوع دلالت
مگر در سفر پاروز جمده که در این حالات، وقت نماز ظهر، همان زوال است».

و يمكن الجواب بأن الناظر لها يعلم منها أن الفرض من جعل التأخير أداء المألفة،

برنسی مانند علامه يوسف بحرانی، صاحب «الحدائق الناضرة» معقدند که
امتداد این وقت مختص کسانی است که عذر دارند نه همه و دليل اختیار این قول،

استناد به روایاتی مانند، صحیحة عبد الله ابن سنان از امام باقر للیه می پلاشد: «بڑی هر
نمازی دو وقت وجود دارد و نماز اول وقت فضیلت دارد، و ثوابته نسبت کسی نماز

راتا خیر بیندازد، مگر این که عذری داشته باشد».

طوفیه: إن جملة: «أول الوقت أفضله» تدل على جواز التأخير ولا لم يكن

وجه للتغیر يقوله «الفضل».

در قول علامه يوسف بحرانی و مانند آن، اشکال وجود دارد؛ چون جملة «الول
الوقت أفضله» بر جواز تأخیر دلالت می کند، واگر بر جواز تأخیر دلالت نکند، هیچ
روجهی بر معنای افضل بودن وجود ندارد.

^١ وأما أن وقت الظهرين يمتد إلى الغروب، فهو المشهور بين أصحابنا. وتدل
عليه صحیحة سعیر بن يحيی: «سمعت أبا جعفر للیه يقول: وقت العصر إلى غروب

^٢ وسائل الشيعة: باب ٩ من أبواب الموافق، حديث ١٣٠.

^٣ العدائق الناضرة: ٤٦٥.

٣. وأما اختصاص الظهر باول الوقت والنصر بآخره، فهو المشهور، وينسب إلى الشيخ الصدوق وغيره اختيار عدم الاختصاص، غالباً يعبّر تقديم الظهر لشرطية

محيط ميايشد.

ويمكن الاستدلال للثاني بالروايات الكثيرة الواردة بصورتين: إلإذالت النسرين
قد دخل وقت الصلاتين^١.

ممكن است يتوان برأى قول دوم (عدم اختصاص وقت)، به روايات زبادي كه
است، ومنسوب است. به شيخ صدوق وغيره أو كه وقت اختصاص بــ نماز ظهر
وجود نذاره، يلك، نهاية وجوده است، استدلال كرد: (اگر خوشید زوال كرد وقت
مضمون عدم اختصاص وارد شده است، استدلال كرد: (اگر خوشید زوال كرد وقت
عمرناز داخل می شود).

^١الرتب^١.
استدلال للأول يتعين الأخذ بالثانية.
بعد ضعف مستند الأول يتعين الأخذ بالثانية.

للأ بعد از ضعيف بودن سند قول اول، قول دوم ثابت می شود

واستدل للأول برواية دارود بن فرق عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله عليه: (إذا

تمهيد زالت النعم قد دخل وقت الظهر حتى بعض مقدار ما يصلى المصلى لشيء
ركعات، فإذا مضى ذلك قدم دخل وقت الظهر والنصر حتى يتعى من النعم

عقله ما يعنى المصلى لشيء ركعات، فإذا بقى مقدار ذلك فقد خرج وقت الظهر
وقت الصر حتى تغيب النعم^١ . وهي وإن كانت واضحة الدلالة إلا أنها في مسند روى
صعيده بالإرسال^٢. مدعى لعله لم يعلق ذكره وكيفية معدنه من إسماعيل أو إبراهيم تدوره
برأى البطلات اختصاص وقت به نماز ظهر، به روايات دارود ابن فرقد كه يخصى إز
اصحاح أب الماء صادق عليه تقل كردنه اللذ استدلال شده است: (اگر خوشید زوال كرد
وقت نماز ظهر داخل می شود تا اينکه به لذلة خلائقه جهار رکعت يکفرد، اگر این
مقدار گذشت، وقت دو نماز داخل می شود تا اينکه جهار رکعت تا غروب خورد بشد
پاپی بسند بس اگر این مقدار باشی ماند وقت نماز ظهر خارج شده وقت نماز عصر
داخل می شود تا اينکه آنکه آنکه غروب كند،

این روايت، اگر چه به وضوح دلالت بر اختصاص دارد، ولی به خاطر مرسل بودن
والأخبار الدالة على القولين كثيرة وإن كان الحال على الثاني أكثر حيث تبلغ
عنترین او أكثر، كصحبة عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه: (سعده يقول:
^١وسائل السمعة، باب ٤ من أبواب المراجعت، حديث ٧.
^٢مسند الأحكام، ٢٥ / ٣.

وقت الغرب إذا غربت الشمس فناب قرصها^١

مدى بعد از پنهان شدن، که همان از بین رفتن سرخی آفتاب است محدود می‌کند؛
ماند این قول که وقتی می‌گوئیم «امیر پیش من امده»، که این قول مانع نمی‌شود که
از دتر است و از یست روایت نیز تجاوز می‌کند؛ مانند صحیح عبد الله بن سنان از
امن امیر با یارانش باشد (ممکن است بیارانش بیاید).

و بذلك يكون الترجيح مع الطلاقة الثانية.

طلب این نظر، او لویت با روایات دسته دوم است^١

و قبل في وجہ ترجیحها ایضاً ان الاولی موافقة للعامة. \rightarrow بمطلق اعتقاده.
و در ترجیح این دسته روایات گفته شده که روایات دسته اول، موافق اهل سنت
است.

٥. وقد وقع الاختلاف في نهاية صلاة المغرب، فالمشهور إلى نصف الليل.
و قيل إلى غيوبية الشفق.

٦. ودر بيان وقت نماز المغرب، اختلاف شده است؛ بنا بر قول مشهور تناقض
شب، و بنا بر قولی تا از بین رفتن شفق می‌باشد.
والمناسب الأول لقوله تعالى: أقم الصلاة لدولك الشمس إلى غنى الليل^٢
على جواز ابقاء المغرب إلى غنى الليل، وهو اتساقه على مانع صحیحة
زدراً^٣.

٧. جون روایات دسته دوم (التدام سرخی آفتاب) مقید است. که مسان از بین رفتن سرخی آفتاب
منظور است.

٨. المقدى على المذاهب الأربع، ١٥٧/١؛ المغنى لابن قدوى، ١٦٩٦، ومن قليل بالمرجح
الذکر الشیخ الهرانی في العدائق الناظرة، ١٦٩٦.
٩. كتاب الصلاة، تصریحه: «...».

وقت الغرب إذا غربت الشمس فناب قرصها^١

اخباری که بر هو و قول دلالت دارند فرواوان است؛ اگر چه روایات قول دوم
ذیادتر است و از یست روایت نیز تجاوز می‌کند؛ مانند صحیح عبد الله بن سنان از
امام صادق لیلیه: از امام صادق لیلیه شنیدم که می‌فرمود: وقتی که خورشید غروب کرده
و قرص آن پنهان بشود غروب وقت نماز است^٢.

أيغفر ليله: فإذا غابت الشمس من هذا الجانب، يعني من الشرق فقد غابت
الشمس من شرق الأرض وغيرها^٣.

تعداد روایاتی که ممکن است بـ قول اول دلالت کنند، از ده روایت می‌گذرند؛
مانند روایت بریدان معاویه از امام باقر ^{عليه السلام}: «امیر سرخی از این قسمت ناپدید شد»،
يعني از سمت مشرق؛ قطعاً خورشید از مشرق و مغرب غروب کرده است».

و ذکر الشیخ الثانيي أن المورد من موارد المطلق والمقيّد، فإن روایات الإستمار
تلآلها على تحقق المغرب بالإستمار سواء انعدمت الحرارة أم لا، بينما
روایات الحرارة تحدد المغرب بالإستمار وزيادة، وهي انعدام الحرارة، فيكون العود
على وزان «جانبي الأمیر» فإنه لا يقتضي تقييده بما دال على مجبي الأمر مع اتباعه^٤.

شیخ نایبی اشاره می‌کند که این روایات از باب مطلق و مقید هستند؛ لذا روایات
استمار، در تتحقق غروب مطلق هستند، چه سرخی زایل بشود وجه زایل نشود؛ در
حالی که روایات سرخی (قول اول) غروب را به پنهان شدن قرص خورشید، و

^١ جون روایات دسته دوم (التدام سرخی آفتاب) مقید است. که مسان از بین رفتن سرخی آفتاب
محدود است.

^٢ المقدى على المذاهب الأربع، ١٥٧/١؛ المغنى لابن قدوى، ١٦٩٦، ومن قليل بالمرجح
الذکر الشیخ الهرانی في العدائق الناظرة، ١٦٩٦.

^٣ كتاب الصلاة، تصریحه: «...».

^٤ علان، باب ١٦ من أبواب الموافقة، حدیث ١٦.

^٥ وسائل الشیعه، باب ١٦ من أبواب الموافقة، حدیث ١.

ياسير - نماز المغرب را خواند و نماز عشاء را در آخر و قبل از شفق، بطور علت به جا اوره و ابن کاردا کرد تا ب رامش و سمعت بعد.

ترجمانیں ابھے دلالت می کند کہ خوندن نماز المغرب تا نصف شب جایز است: جری کے طبق صحیحہ زوارہ غیر اللیل، همان نصف شب است.

٦٠. ويعد وقت العشاء إلى نصف الليل عند المنور. حديث البغدادي السج

النجد والطوسى من استدامه إلى ذلك.

٦١. لا ينظر مشهور، وقت نماز عشاء تا نصف شب اوله دارود بر خلاف ذوال كه
شيخ مغید و طوسى که معتقدند تا يك سوم شب امتداد دارود منسوب است

واليناس الأول لإطلاق آية الفرق وصححة أحاديث غيرها عن أبي حضرة قال
رسول الله عليه: لولا أني أخاف أن أنت على أمني لأخوت العترة إلى تلك الليل
وأنت فخرناه إلى نصف الليل. وهو عشق الليل...^١ . والبعض مدفع
بسق.

قول أول (مشهور) به دليل إطلاق آية غنى وصححة أبي يحيى وإبراهيم
مناسب است: «يساير بنية فرمود: أگر برو امام در مرور وقت نماز المغرب، سوال کردم، فرسود از
صوم شب ابازه می دادم لذا مردم در رخصت هستند تا نصف شب که همان غصنه
مخالفت با إطلاق فرقان کنار گذاشت.

٦٢. المعروف في بداية وقت صلاة العشاء ما بعد صلاة المغرب. وقيل عند
سفرط النفق.
٦٣. معروف است که وقت نماز عشاء، بعد از نماز المغرب است؛ کفته شده که وقت
آن، بعد از پنهان شدن شفق است.

وقول معارض بادليل، بتبارأ آنچه که ذکر شد مدفوع ومردود است
واليناس الأول لإطلاق آية الفرق، وأصحابه بالآخر، فلمسلة دارود
٨. وأما اختصاص المغرب بادول الوقت والعشاء بالآخر، فلمسلة دارود فرد من
الستقدمة عند البحث عن الظهرين - المنجزة سنتا بفتحي المشهور بناءً على كثري
قاعدة الإنجبار.

٩. مستند اختصاص اول وقت به نماز مغرب وآخر وقت به نماز عشاء، مرسلة دارود
لأنز

که «صلی رسول الله بنية بالناس المغرب والعشاء الآخرة قبل الشفق من غير علمه
لجماعه. وانا فعل ذلك ليتسنى الوقت على ائتمه^٢ وغيرها».
قول أول به دليل إطلاق آية غنى وصححة زاره از امام باقر لعله مناسب تبر است

١. مدارك الأحكام، ٥٩١٣.
٢. وسائل الشيعة، باب ١٧ من أبواب المواقف، حدیث ١٦٩١٦.
٣. وسائل الشيعة، باب ٢٢ من أبواب المواقف، حدیث ١٦.

١١٠ وأما أن نهايتها طلوع الشمس، فهو المشهور. وقيل إلى طلوع العصر، الشرفة المختار والى طلوع الشمس لغيره. برأى مصلحر

بن فرق است - در بحث نماز ظهرين كذلت - كه به وسيلة فتساوى مشهور من مجرم مسود بنا بر قبل قاعدة كبرى الجبار.

١١١ بنا بر قول مشهور بيان وقت نماز صبح، طلوع خورشد است، وكنته شده، تا طلوع سرخى مشرقىه براى کسى که اختيار دارد و طلوع آفتاب براى کسى که مضطر است و اختيار ندارد، امتداد دارد.

والناسب الاول لمحيطة زارة عن أى جنفر ليه: «وقت صلاة الغداة ما بين طلوع الفجر الى طلوع الشمس».

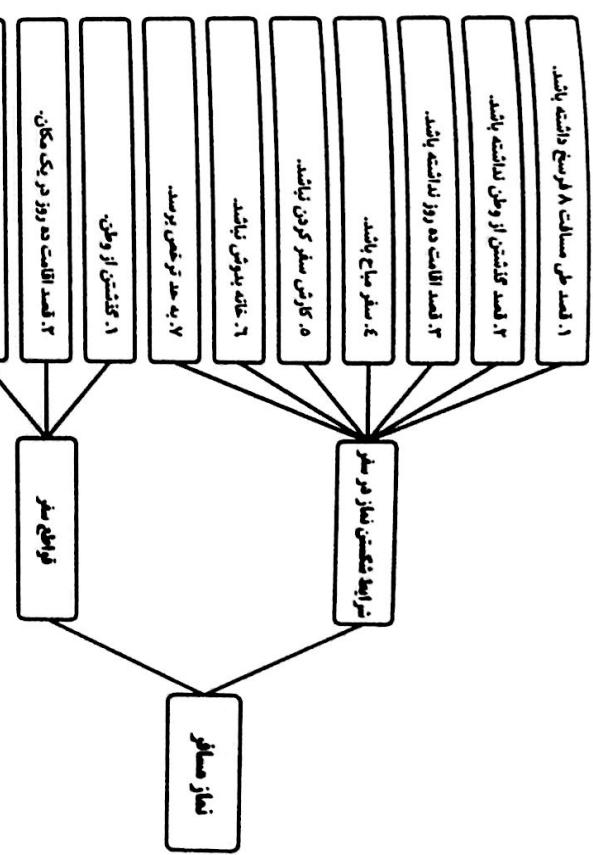
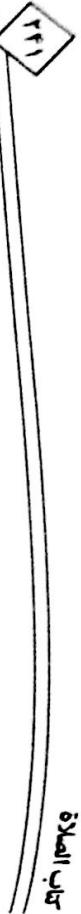
قول اول (طلوع خورشيد) به دليل صحیحه زاره از امام باقر به مناسب نیست: قوله (طلوع خورشيد) امک مردی پخواه و نماز مغرب و عشاء را نخوانده باشد، ويا فرموش کرده باشد ولی قيل از فجر به اندازه اي که يواند آنها را بخواند، يدار شود هر دو را بخواند امک بررسد که يکي از نمازها قضا پشود، ابضا خواتمند نماز عشام را

نقیداً بالعشاء الآخرة...» وغيرها.
المرمعت کم بيد اول عذر، اما در ایام

٩. مستند اینکه وقت عشائين تا طلوع، براى مضطر امتداد دارد، صحیحه ابن بصیر از امام صادق لیله می باشد: «اگر مردی پخواه و نماز مغرب و عشاء را نخوانده باشد، ويا فرموش کرده باشد ولی قيل از فجر به اندازه اي که يواند آنها را بخواند، يدار شود هر دو را بخواند امک بررسد که يکي از نمازها قضا پشود، ابضا خواتمند نماز عشام را شروع کند.

١٠. ولما أن بداية صلاة الصبح طلوع الفجر، بلا خلاف فيه، وبدل عليه قوله تعالى: ألم الصلاة للدوك الشس إلى غنى الليل وقرآن الفجر فبان المراد من قوله الفجر موصلة الصبح، ولا وجده لسببه إلى الفجر إلاكون بداعها ذلك.

١٠. شروع وقت نماز صبح، طلوع فجر است، هیچ اخلاقی در آن وجود ندارد؛ قوله خداوند مدخل نیز بر آن دلالت می کند: «أقم الصلاة للدوك الشس إلى غنى الليل وقرآن الفجر» تشریف مردانه فرقان از فجر، همان نماز صبح است و هیچ دلیلی وجود ندارد که فخر باشد بعد مکر یک شروع تسلیم، او فخر باشد



که پرسش‌ها:

۱. قصد سوالات هفده داشته باشد.
۲. قصد قیشتن از وطن نداشته باشد.
۳. قصد افامت هد روز نداشته باشد.

ا) در مورد نماز خوف، چند قول وجود دارد؟
ب) نیکتن نماز خوف محل اختلاف است. صاحب حدائق ۳ قول نقل کرده است:
الف) نماز خوف اگر در سفر باشد، شکسته می‌شود؛

ب) مطلقاً نماز خوف شکسته می‌شود؛

ج) اگر در وطن باشد، و با جماعت خوانده شود، شکسته می‌شود.
نظر مؤلف قول دوم است.

۲. آرایه: «وإذا ضربتم في الأرض فليس عليكم جناح أن تصرموا من الصلاة إن خلست أن

بنتم الدين كفروا» چه چیزی استفاده می‌شود؟

از این آیه شریفه وجود قصر به صورت مطلق ثابت می‌شود.

۳. اوقات نمازهای یومیه و وقت اختصاصی آنها را ذکر کنید. نظر مؤلف را بیان کنید.

الله وقت ظهرین از زوال تا غروب است؛
شمرون: اول زوال، مختص نماز ظهر و آخر وقت، مختص نماز عصر است.
ب) وقت عشاپیش از مغرب تا نصف شب است؛

شمرون: اول مغرب مختص نماز مغرب، و آخر وقت، مختص نماز عشاء است، و
وقت عشاپیش برای مضطرب تا نیجر صادق معتقد می‌شود.

ج) وقت نماز صحیح از فجر صادق تا طلوع آفتاب است.

نظر مؤلف: وقت اختصاصی وجود ندارد.

علامات الاوقات وبعض احكامها

علامة الغرير - اي الصادق - الشهرين الغدرى.

علامة الزوال زيادة الظل او حدوثه.

ومنتصف الليل نصف ما بين الغروب الى طلوع الفجر، ويقبل الى طلوع

الشمس.

ولا يجزيء الصلاة إلا مع إحراز دخول الوقت بعلم أو يتنبه أو يخبر

الفترة أو إذا ان الفتة العارف.

تشانههاءى اوقات نهار وبرخي احكام آن

علامت فجر - به معنای صحیح صادق - روشانی تقدیری است.

علامت زوال، زياد شدن سایه، و يا ابیعاد سایه است و ينبعه شب عبارت است ان
نهض وقت غروب أفقاب تا طلوع فجر؛ و بعضی هایه جای طلوع فجر ابه طلوع
خرمید^١ معتقدند.

نهار بجزري نیست، مگر اینکه دخول وقت احراز شود، که این احراز به وسیله علم
پا اطمینان، يا پایه، يا خبر تقه و يا با اذان تقه سحق من شود.

لكل والمستند في ذلك :

١. أما أن المراد من الغرير هو الصادق دون الكاذب. فهو ضم ونفاق بين المسلمين. وقد على روایات متعددة شیء فيها الغرير الصادق بالمعنى، ونهر سوراء، بخلاف الكاذب، فإنه ينبع السرحان، فعن صحیح أنس:

٥. در مرور وقت غروب در روایت داریم، نحوه استدلال به آنها را ذکر کنید.
روایت اول: «سمعته يقول: وقت المغرب اذا غربت الشمس فتاب قرصها»؛
روایت دوم: «إذا غابت الشمس من هذا الجانب، يعني من الشرق فقد غابت الشمس من
شرق الأرض وغيرها».

برای جمع بین این دو روایت، شیخ نائینی فرموده‌اند که این دو روایت از باب مطلق
و مقيده است و ما يابد به مقيده عمل کنیه؛ به عبارت دیگر روایات دسته اول مطلق
مستند و روایات دسته دوم مقيد. و با این بيان ترجیح با دسته دوم است.

قولی بيان می‌کند که دسته دوم به خاطر مخالفت با اهل سنت، بر قول اول مرجح
است.

٦. در مرور وقت غروب چند قول وجود دارد؟ نظر مؤلف چیست؟
در وقت غروب دو قول وجود دارد. قول اول: وقت غروب با از بین رفتن سرخی
سمت شرقی محقق می‌شود، نظر مشهور همین است؛
قول دوم: با مخفی شدن قرص آفتاب، غروب محقق می‌شود.

نظر نهایی مؤلف قول اول است.

^١ بعض الغروب خورشید ساعت معدنه و طلوع فجر ساعت جمارانه به ساعت ٦ سویلده بود.

مسالك أبي عبد الله عليه: متى يحرم الطعام والشراب على الصائم وتحل صلاة
النحر؟ قال: إذا احترض النحر فكان كالقطبية (الخطاء).^١

٢- علامات فجر، روشن و أشكار شدّد أست: به دليل أنَّه «وَكُلْ وَشِرْ حَتَّى
يَكُمُ الْغَيْطَ الْأَيْضُ مِنَ النَّجْفَ الْأَسْوَدِ مِنَ النَّعْجَرِ» مِنْ مِسَاكِهِ

٣- وأما أن المراد به التقديرى دون القطلى، فإنَّ الشَّرْتَ يُؤْخَذُ عَرْقاً يَسِيرُ

الطريقية دون الموضوعية فهو طريق لإثبات تتحقق ذلك الوقت الراتبى، ولو كان
ما ذكرنا ينحو الموضوعية بحيث يتم تتحققه بالفعل لزم الحكم بعد تحقق النحر فى
حالة وجود القيم أو غيره من الموضع إلا بعد فقرة طولية، كما يلزم اختلاف وقت
النحر فى الليلة الواحدة بفرض تتحقق الخسوف فيها وعدمه، فيتقدم لورفرض
تحقق الخسوف ويتأخر لفرض عدمه، وهو بعيد.

٤- دليل إينكى جرا مراد أز تبيين، تقديري أست أنه فعلى، ابن أست كه تبيين در عرف

به صورست طريقى اخذ مى شود، نه به صورت موضوعى، پس تبيين، طريقى برای

تحقق وقت واقعى مى پاشد و لذا أگر تبيين به صورت موضوعى اخذ شود به گونه‌ای
كه تبيين بالفعل متحقق شود، لازم مى آيد که فجر در زمانی که مواعیی چرون ابریغا غیر
آن موجود است، متحقق نشود، مگر در صورتی که مواعیی بشرط شود؛ همچنین لازم

مى آيد در صورت خسوف يا عدم آن در يك شب، اختلاف فجر ایجاد شود؛
بلدين گونه که با فرض تتحقق خسوف، فجر مقدم مى شود و با فرض عدم تتحقق
خسوف، فجر متأخر مى شود و ابن فرضى بعيد است.^٢

و بهذا اتضاح أن ما اختاره الشیخ الهمانی ^٣ وبعض الأعلام من المتأخرین من
الاختلاف الفجر باختلاف كون الليلة مقمرة أو لا موضع ثامل.

سلطان عرض الاوقى كنصف دائرة، و يتبئ بالقطبية البناء، و ينهر سورة، فإن القطبية - بالضم - نياپ رنان
يعنى كانت تنتهي بضر، تتبئ بالقطبية البناء، و ينهر سورة، فإن القطبية - بالضم - نياپ رنان
١- وسائل النجعة، باب ٢٧ من أبواب العروق، حدث١.
٢- فجر رامند ينهر سورة در أسمان يعن شده، مى يعنى.

٣- فعلى يعني إنكى حتما انسان باید فجر را يبتعد ولی تبيين تقديرى ، دینن فجر لازم بایست، معن که
فر تقدير بداند فجر متحقق شده است ، برای نهار خواندن کافی است .
٤- مصباح الفقيه، كتاب الـ ٢٨
٥- الفرقـ ١٨٧.

وأما أن المدار في منتصف الليل إلى طلوع الفجر دون طلوع الشمس، فالوجدان العرفى الفاضى بعدم كون فرق ما بين الطلوعين من الليل، فلو قيل الشخص جتنى فى الليل وجاه قبل طلوع الشمس بربع ساعه فإنه لا يعذر.

ومعنى إينكى ملائى و مدار نصف شب، أغزار فيجر است انه طلوع خورشيد أكلعى عرقى است كه حكم من كند ما بين دو طلوع (طلوع فجر و طلوع خورشيد) او شب بيست. پس اگر به شخصى گفت شوت در شب به منزل مديدة، و شخصى بع ساعت فراز طلوع خورشيد به منزل او بروت اين شخص مستتر به حباب ترى یلد(يعنى در شب به خداه او فرقه است).

4. وأما الزوال، فله عدة علامات منها ما شرط اليه، فانه كلما وضع شاخص عمودى على الأرض يحدث له ظل طولى الى جانب الغرب عند شروق الشمس ويأخذ تدريجيا بالتناقض الى أن تصل الشمس الى خط نصف النهار، فينتهي ويأخذ بالزيادة بعد ذلك. وتلك الزيادة دليل على عمور الشمس خط نصف النهار الذى به يتحقق الرؤال.

وفي صححة مسلم عن أبي عدادة ^{رض}: (هـى أسلى حلقة الليل ^{صلوة}).

آخر الليل).

در صحجه مسلم ان الإمام صادق عليه أتمه است: (فرج شروع شوارث بحراهم) ^{لهم} فرسود آخر شب آن را بخوان.

5. وأما بالنسبة الى عدم الإجاز، مع عدم الإجاز، فلما دعته الإستعمال البعض

يستدعي الفراغ القيني، ولاستصحاب عدم دخول الوقت.

أجل إذا اضطجع بعد ذلك دخول الوقت أجراً ما أتى به مع فرض تحقق الفراغ.

6. اگر مکلف احرار دخول وقت نکرده باشد، نمازش مجزي وكافى تحواده بود؛ به دليل أن تأدية اشتغال است که برائت يعنينى و فراغت از عمل رامى طلب، همچنین استصحاب عدم دخول وقت.^١

هذا ذالم تصر الشخص مسامحة للشخص ولا - كما في مكة المكرمة في بعض أيام السنة - انعدم الفطر، وما يحدث بذلك يكون علامة على الروايات.

زوال زمانى محقق مى شود که خورشيد هم سمعت شاخص نباشد، ولی اگر هم سمعت شاخص باشد مانند بعضی از ایام سال درمکه - سایه منعدم مى شود و هنگامی که سایه در حال ایجاد شدن است، این حالت علامت زوال است.^٢

¹ مانند أيام راحل.

² اگر خورشيد هم سمعت شاخص نباشد علامت زوال، بعد هذه سايمه است و اگر هم سمعت شاخص باشد،

¹ وسائل النبأة، باب ٤٥ من ابواب المواقف، حدديث .
اگر فعلاً يعني ذاتهم که وقت داخل شده وبعد أن شد كردیم که آباؤقت داخل شده، است بانه.

الأول: التسلك بما دل على حجيتها في باب الفداء كقوله تعالى في صحيفه هشام بن الحكم: «الناس أقضى بيكم بالآيات والإيمان»^١. فإنه وإن كان خاصاً بباب الفداء إلا أنه يمكن التعريف منه إلى العناية بالأدلة.

يكي تمسك برأته كه حجيتها يتبهه، در باب قضاوات دلالت می کند؛ مانند قول يساعر ^{عليه} در صحيفه هشام ابن حکم: «در میان شما فقط به وسیله بیات و قضاوات می کنم»، این حدیث اگر چه مختص بباب قضا است؛ ولی از باب اولویت، حجیت یتبه در این مقام را می درساند.^٢

الثاني: رواية مساعدة بين صدقة عن أبي عبد الله ^{عليه}: «كل شيء هو لك حلال حتى تعلم أنه حرام يعنيه فنعدمه... و الأشياء كلها على هذا حتى يتبه للغير ذلك أولاً ثم تقويم ^{عليه} فإنه قد يستفاد منها حجية الآية في جميع الموارد.

ثُمَّ أن البحث عن حجية الآية يكون له وجيه بناء على عدم حجية خبر الفتنة وإلا فلا وجده له كما هو واضح.

ديگری تمسك به روایت مساعدهین صدقه از امام صادق ^{عليه}: «عنه جائز بر شما حلال است، تا اینکه بدانید آن جائز به خصوص عیناً حرام است و آن را توکی کنید... تسامی اینا این گونه مستند، مگر اینکه غیر آن برای شما روشن و یعنی بشود، و با پیشای در این خصوص برای شما آقامه پسورد»، از این روایت می توان، حجیت یتبه را در تمامی موارد قوه، ثابت کرد.

زمانی بحث از حجیت یتبه دارای وجهه من شود که قائل باشیم خبر تقدیم حجیت

٧. وأما أن دخول الوقت يثبت بالعلم، فحجيتها عقلأً بل إليه تنتهي حجيتها كل حجيتها، ولو لا حجيتها استحال إبيات أخرى حقيقة.

لا دخول وقت، با علم ثابت می شود؛ چرا که حجيتها علم، عقلی بورده و حجيتها تمامی حجتها به علم ختم می شود؛ چرا که اگر علم حجيتها نمی داشت هیچ حقیقتی اثبات نمی شد.

٨. وأما ثبوت ذلك بالإطشان، للاعتماد سيرة العقلاء، على العمل به في

أمورهم، وحيث لم يرد ردع شرعاً عنه فيثبت امضاوه.

٩. ثبوت دخول آن (وقت) به وسيلة الطبيان نيز حاصل می شود، چرا که سيرة عقلاء بر این بورده که در امور شان طبع الطبيان عمل می کردن، ولذا اگر از شرع ردیع بر آن نیامده باشد، عمل به الطبيان از قبیل و سمعت شارع، اعضاء شده تلقی می شود (حجيتها آن از طرف شارع اضفاء شده است).

١٠. وأما الآية، فهو وإن لم يدل على حجيتها في خصوص العناية إلا أنه يمكن الاستدلال على حجيتها بأحد أمرين:

١١. واما حجيتها يتبه: اگر چه در بحث دخول وقت برای حجيتها آن دلیلی وارد نشده است، ولی می توان از دو طریف حجيتها آن را ثابت کرد:

^١ وسائل الشيعة، باب ٦ من أبواب كيفية الحكم والدعوى، حدیث ١.

^٢ الکریمه در باب قضاوات حجیت باشد، به طریق اولی در باب دخول وقت حجیت این: جون امیت دخول وقت که داخل شده باشد، آیا می توان قصد قویت کرد بهانه، دو قول وجود دارد:

^١ بله می تواند ^٢ نه نسبت تواند. بس اکریمیا ماقول اول باشد، مطلب بالا ثابت می شود، ولی اگر قوله انتظام شود مطلب ثابت نمی شود.

نبت؛ در غير این صورت وهمی برای حجت بینه باقی نمی‌ماند؛ همانطور که

به والمسند في ذلك :



۱. أما وجوب الاستقبال في الصلاة الواجبة، فلتضاهي الفرود الدينية بذلك.

روشن است.^۱

که دلایل ومستدلات حکم

۱. مستند وجوب رو به قبله شدید در تسامي نمازهای واجب، ضرورت دینی می‌باشد.

روشن است.^۲

۱۰. وأما حجية خير الواحد الفضة وإن لم يكن عدلاً، فذلك للسريرة العقلانية التي لم يردع عنها شرعاً ف تكون مضادة.

۱۰. حجت خير واحد نفسه، أكرجه عادل نباشد، سيرة عقلانیهای است که از ناحیه شارع رد نشده، و از ناحیه او تایید شده است.

و تدل عليه أيضاً جملة من النصوص، كصحيحة زدراة عن أبي جعفر عليه: «لا صلاة إلا إلى القبلة» و «حديث الاتمام الصلاة إلا من خمسة: الطهور، والوقت، والقبلة، والركوع، والسجود»^۳.

علاوه بر ضرورت دینی، روایات دیگری از جمله، صحیحه زاره از امام باساقر^۴ عدهله^۵ لیلیه: «صل الجماعة بأذان هولاء، فإنهم أشد شيء مواضبة على الوقت».

۱۱. حجت اذان فرد ثقه و عارف به وقت، معروف است، چرا که از مصاديق خبر ثقه بوده و برخی نصوص خاصه نیز، مانند صحیحه ذریح المحاربی بر آن دلالت دارند: «اما صادق لله به من فرمودند: يا اذان این ها نماز جمعه را بخوان؛ چون این ما از لحاظ مرافقته به وقت با دقت ترین مردم مستند».

۲. وأما التافلة، فمفضلي إطلاق ما تقدم اعتبار القبلة فيها ايضاً، ولكن دلت

جملة من الروایات على جواز المنسى فيها، كصحیحه يعقوب بن شعيب: «سأل أبا عبد الله^۶ لیلیه... قلت: يصلى وهو يمشي؟ قال: نعم یؤمی ايماء ول يجعل المسجد

اخفی من الرکوع»^۷ فان لازم جواز المنسى عرفا سقوط شرطیة القبلة.

۲. برای نمازهای مستتجی، مفضلي اطلاق دلایلی که در بالا ذکر شد، اعتبار قبله را رو به قبله بودن در تسامي نماز های واجب، واجب است و قبله مکانی است که کعب در آن قرار گرفته است.

القبلة

يجب استقبال القبلة في جميع الصلوات الواجبة. وهي المكان الذي فيه الكعبة الشترنة.

قبله

^۱. همان، باب ۹ من ایواب القبلة، حدیث ۲.

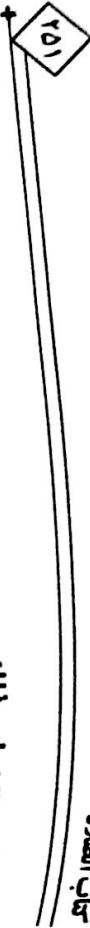
^۲. همان، حدیث ۱.

^۳. جون انحر واحد حجت باشد، به طرق اولی خبر و نظر (بنده) حجت است.

^۴. وسائل الشیعه، باب ۲ من ایواب کفیفه العکم و الدعوی، حدیث ۱.



که والمسند في ذلك :



٢٥٣

اگر مکفه شود، با پذیرفتن هر دو قول (جهه مکان و جهه ساختمان کعبه)، لازم می‌آید نمازهایی که با صفت‌های دراز اقامه می‌شود، باطل بوده، و نماز صحیح فقط مختص کسانی باشد که مستقیم رو به قبده استاده‌اند.

فنا: إن المدار على المواجهة الفرقية دون الدقيقة، وهي تسمى تزيادة العبد، فتبر الإمام الحسين لليلة مثلاً قد لا تتتحقق مواجهته من قرب إلا في حق خصبة اشخاص ينسا من بعد يمكن ان يواجهه اهل بلد كامل.

جواب می گویند: ملاک در مواجهه با قبله، رو به قبده بودن در نظر عرف است، نه رو به قبده بودن به صورت دقیق. با این ملاک رو به قبده بودن با دور شدن از کعبه وسیع تر می شود؛ اگر از نزدیک ملاحظه کنیم، خواهیم دید که در مکانهای چون فجر الام حسین لليلة رو به قبده بودن فقط در حق پنج نفر می تواند محقق باشد، در حالی که در مکان‌های دور چندین نفر، و یا حتی یک شهر به صورت کامل می تواند رو به قبده باشند.

ولابد من حل الصحیحۃ علی النافلة، لعدم احتمال ارادۃ الفریضة منها.
به ناجار پاید صحیحۃ مذکور را بر نمازهای مستحبی حمل نمود؛ چرا که احتمال ارادۃ نماز واجب در آن وجود ندارد.

۳. وأما أن القبلة هي ما ذكر دون نفس البیئة، فللزوم انعدام القبلة بالفهم البنية
وألا تعود باعادة بناتها.
وإضايا يلزم منه بطلان صلاة البلدان الواقعۃ اعلى او اخفض من مکة.
۴. مقصود از قبده، مکان کعبه است، نه خود ساختمان کعبه؛ چرا که در صورت اول ساختمان آن قبده صدق نکند؛ و همچنین لازم می‌آید، نمازهایی که در شهرهای پایین تر یا بالاتر از مکه خواهد می شود، باطل باشد.^۱

ولاذقیل: إن لازم كلام القولين بطلان صلاة بعض الصف الطويل وتحصر صحة الصلاة بين بعض من موقع خط مستقيم إلى الكعبة.

طهارت:
نماز بدون پاکی از حدث، و بدون پاکی لباس و بدنه از نیحاسن، صحیح است. اگر قبده را ساختمان کعبه در نظر بگیریم درساختمان کعبه است که در مسجدgram واقع شد، مگر در مواردی که استتا شده باشد: لذا اگر نماز مکدار نماز باطل است، جون در مقابل ساختمان کعبه نست.

لانتصاع الصلاة إلا مع الطهارة من العدث وطهارة اللباس والبدن من الغبث الآخر
والصلوة مع العدث يعيد ولو كان ناسيا أو جاهلاً بخلاف المصلى مع الغبث،
فأنه يعيد مع النسيان دون الجهل.

طبارت:
نماز بدون پاکی از حدث، و بدون پاکی لباس و بدنه از نیحاسن، صحیح است.

٢٥٤

الكثيرة، كصحيحة زرارة: «قلت له: أصاب ثوري دم رعاف أو غيره أو شيءٍ من الغنِي فعلمْتُ أنْ أتره إلى أنْ أصيّب له الماء، فاصببَت وحضرت الصلاة ونسيت أنْ يغري شيئاً وصلبتْ ثمْ إني ذكرت بعد ذلك. قال: تعبد الصلاة وتغسله^١ وغيرها.

أو در صحت شرط طهارت لباس از خبث، هیچ کلام مخالفی وجود ندارد، و

روايات زیدادی بر آن دلالت می کنند: مانند صحیحه زرارة: «به امام گفتم به لباس من خون پین یا مانند آن و یا منی اصابت کرد، و جای اصابت را علامت گذاشتم تا آیی پیدا کنم و آن را بشویم؛ برای نماز حاضر شدم و فراموش کردم که لباس بجس است و نماز خواندم، سپس یادم که لباس بجس است؛ امام فرمود: نمازات را اعاده، می کنم و لباست را می شویم»، روایات دیگری نیز بر این مطلب دلالت دارند.

ضمار الصحیحه لا يضر بعد كون المضار من إجلاء الاصحاب الذين لا تليق بهم الروایة عن غير الإمام ^{لعله}.

و مضربر بودن روایت به صحیح آن ضرر نمی وساند؛ پردازه که مضر این روایت از برگان اصحاب است و شایسته نیست که از غير امام سخن تقدیم شود.

و دل على قوله تعالى: يا ايها الذين آمنوا اذا قسمتم الى الصلاة فاغسلوا وجوهكم وايديكم الى المرافق وامسحوا برؤسكم وارجلكم اثلى الكعبين وان كتم جنبها فانيا فاطهروا... وصحيحة زرارة عن أبي جعفر عليه: «الصلاه إلا يطهر»^٢
کتم جنبها فاطهروا... وصحيحة زرارة عن أبي جعفر عليه: «الصلاه إلا يطهر»
وغيرها.

مؤنّد این مطلب، آیه شریفه: ويا ايها الذين آمنوا اذا قسمتم الى الصلاه فاغسلوا وجوهكم وايديكم الى المرافق وامسحوا برؤسكم وارجلكم الى الكعبين وان كتم جنبها فاطهروا...، وصحيحة زرارة از امام باقر عليه می باشد: «فما زی نیست، مگر اینکه باشد»، روایات دیگری نیز بر این مطلب دلالت دارند.

٣. وأما اعتبارها في البدين، فهو ثابت بالأدلة.

٤. واعتبار شرط طهارت بدنه، نیز از طريق اولویت ثابت من شرود

الاستدادة من الآية الكريمة وصحيحة زرارة المعدتين.

^١ ممان، باب ٤٢ من أبواب النجاشات، حدیث .

^٢ مطروداً وضرر کسی است که ازاو سوال کردند. «قلت له: «وزرائه از وزرگان است و نایبـ

از امام اقبل کند.

که والمستند في ذلك:

١. أما اعتبار الطهارة من الحديث، فمن المسلمات بل من ضروريات الدين.

٢. شرط طهارت از حدث، از مسلمات، بلکه از ضروريات دین است.

افاهه کرده باشد، اعاده می کنداگر چه فراموش کرده و یا جامل باشد^١ برخلاف افاده نماز با خبث، که اگر فراموش کرده باشد، نمازش را اعاده می کند، ولی اگر جامل بوده باشد، لازم نیست اعاده کند.^٢

٢٥٧

بجزى را نديم، سبب نماز را خواندم و بعد از نماز نجاست را ديدم، جه كسم، اسم لموه بالاست را بشوی ولی نماز را اعاده مکن.^١ بنابراین حدیث زاره قاعدة لانداد

در مرد ناسی را تخصیص زده است.^١

المستثناء.

لم يستند وحرب اعاده بر کس که با حدیث نماز خوانده؛ به فراموش کرده باشد و

جه جامل باشد، اطلاق شرطی است که در آئیه شریفه و حدیث زاره آمده است؛ همچنین حدیث لانداد نیز بر این مطلب دلالت می کند؛ چرا که طهارت از حدث، خود یکی از استثنات پنج کاه می باشد.

ستر العورة

لائص الصلاة إلا مع ستر العورة. وهي في الرجل القصيب والاثنيان والدبر.

وفي المرأة جميع بدنها إلا وجهه - بعذر ما يبرز عند الخمار - واللطفين إلى الرذدين والقدمين إلى الساقين.

پوشش در نماز:

بدون پوشش، نماز صحیح نمی باشد. ستر عورت برای مردان با پوشاندن آلت و پیشوا و محل خروج غانط و برای زنان با پوشاندن تمام بدنه بجز صورت - مقداری که از مقنه خارج می شود - و کتف دو دست نامیج و دو پا نامیج با تعلق می پابد. ويعتبر في المساواة إلى ظهراته إياهه على المشهور، وعدم كونه من أجزاء ما لا ينكل لحمه، ولا من أجزاء غير الذكي.

ويعتبر لل الرجال أن لا يكون من الذهب أو العرير الحالص. وعمره فوق مشهور، در ساتر عورت علاوه بر باکی، مباح بدون نیز شرط می باشد؛

معینین تایید از اجزاء حرام گوشت و یا از اجزاء حیوان غیر مذکوی باشد. برای سرد نرط است که پوشش او از طلا و ابریشم الحالص نباشد.

وعلى هذا تكون صحبته زرارة مفعضة لقاعدة لانداد بخلاف النافع. و فقره ای که دلالت بر عدم اعاده نماز توسيط جامل دارد، صحیحه زیر می باشد: به امام گفتند: اگر علم کرم که نجاستی به لاسم اصلحت کرد، و به لاسم نکاهه کرد و

وهل على ذلك ابنا حدیث لانداد بدل کون الطهارة من الحديث من أحد الغنمة

المستثناء.

٢٥٦

^١ چون حدیث لانداد در مر صورت دلالت بر عدم اعاده دارد، به اسی پابند بده جامل، ولی حدیث

^١ وسائل النجف، باب ۹۱ میلوب السعادات، حدیث ۱.

كما و المستند في ذلك:

است: والأ مناسب بود امام توسيع می داد که اگر ناظری بود با هر دوی آنها نیاز بخواند، و اگر ناظری نبود، عربیان و بر هنر نیاز بخواند.^۱

۱. أما زورم الشرفى الصلاة، فقد ذكر فى المستسلك^۲ أن استناده من

الخصوص حتى لحالة عدم الناظر غير ممكنة، والعمدة هو الإجماع.

كما دلائل ومستندات حكم

ا) در مردم لزوم پوشش در نیاز، در کتاب «مستسلک» آیت الله حکیم ذکر شده است که اگر بینته و ناظری نباشد، نمی توان از احادیث، و جروب ستر را ثابت کرد، و عده ترین دلیل بر این مطلب اجماع است.

منطق عجیان را شامل نمی شود،^۳ برای نتفی نیزون دلیل کافی است؛ برای اثبات این مختار، صحیحه زاره در بحث کسی که لباس از او گرفته شده است، دلالت می کند: مختار والظاهر بیکان ذلك، فقی صحیحه صفوان أنه كتب الى أبي الحسن عليه السلام: «الرجل معه ثوبان فاصاب احدهما بسول ولم يدر أيها هو وحضرت الصلاة و خاف فوتها وليس عنده ما يكفي بعثيم؟ قال: يصل فيهما جميعاً»، فإنه بذلك الاستفضل يفهم وجوب الستر والا كان الناسب الالفاء، ۳. وأما تعديل عورة المرأة في الصلاة بما ذكر، فهو المشهور.

۴. مختار عورت زن در نیاز به همان مقدار است که ذکر شد، پس این قول مشهور است.

(نظر مؤلف): ظاهراً ممکن است بتوان و جروب پوشش در خلوت را از روایات ثابت کرد؛ در صحیحه صفوان که برای امام ابی الحسن عليه السلام نامه نوشته، از او سوال می کند: موسری دارای دو لباس است، یکی از آنها به وسیله بسول غیس می شود نمی داند کدام لباس است، وقت نیاز می شود و می ترسد وقت نیاز بگذرد و تقاضا شود و ایم هم ندارد که لباس های خود را بشوید چه کند؟ امام فرمود: با هر دو نیاز خرجت رجهها و لیس تقدیر على غير ذلك فلا بأس^۴.

پس این، از عدم تفصیل امام فرموده می شود که در هر حال ستر عورت و اجب بخواند.

^۱. ابدالیل مذکور ثابت است که، پوشش در نیاز در دروی هات و اجب است. مجیدتیه پاسند، مجیدتیه.

^۲. وسائل الشیعة، باب ۵۰ من ابواب لباس الصعلی، حدیث ۶۰.

^۳. عبیان به قرار، این نظریه نسبتاً کمی بدستور است.

٤. وأما الإباحة، فالمعروف اعتبارها في لباس العصلى وفي مكانه بال رغم من عدم وجود روایة تدل على ذلك.

مَدْرُورَه مِبَاح يُوَدَّن لِبَاسَ نَمَازَكُوَارَ، بَهْ رَغْمَ عَلَامِ وَجْهُودِ روَايَتِهِ، مَعْرُوفُ أَيْنَ مَنْ خَوْلَدَ إِيمَامَ فَرَمَوْدَ: أَنْ خَوْدَ رَازْ بَالَى سَرْ مِسْبَانَدَ وَأَكْرَبَ بَامَاسِشَ إِزْ مَلَكَ خَارِجَ شَدَ وَقَادَرَ بِهِ بُوشَانَدَ أَنْهَا نَيْوَدَ، هَمِيقَ اِشْكَالَى تَدارَهَ.

استَ كَهْ لِبَاسَ وَمَكَانَ نَمَازَكُوَارَ بَاهِدَ مِبَاحَ باشَدَ.

أَنَّا لِبَاسَهْ قَدَّ اخْتِلَافَ فِي الْمَعْدَارِ الْلَّازِمِ لِإِبَاحَةِهِ، فَقُلْ بِاعْتَبَارِهِ فِي جَمِيعِ الْلَّابَسِ.

وَقُلْ بِاعْتَبَارِهِ فِي حَصُوصِهِ مَا يَعْنِقُ بِهِ سَرَّ الْعُورَةِ دُونَ مَا زَادَ.

عَفْرُورُ: «شَالِ أَبْسُرْ عَبِيدَ اللَّهِ لِلَّهِ: تَصَلِّي السَّرَّاَةَ فِي ثَلَاثَةِ اِسْرَابٍ: اِلَازَ وَدَرَعَ وَخَنَارٌ...»، بَلْ قَدِيسَنَادَ ذَلِكَ مِنَ الْعَيْرِ بِعِلْمِهِ «تَعَطَّلِي رَأْسَهَا» الْمَوَارِدُ فِي

درْ مَعْدَارِ إِبَاحَةِ لِبَاسِهِ وَإِيْنَكَهِ بَعْدَ مِبَاحَ باشَدَ، اِخْتِلَافَ شَدَهِهِ اِسْتَ بَاهِرَ قُولَى

تَنَامَ لِبَاسَ بَاهِدَ مِبَاحَ باشَدَ، وَبَاهِرَ قُولَى دِيَكَرَ، إِبَاحَةِ لِبَاسِ مَخْتَصَ مَقْدَارِي اِسْتَ كَهْ

الْمَعْبِدَةِ الْسَّابِعَةِ.

جَوَازَ بازْ مَانَدَنَ صُورَتِ اِزْ يُوَشَشِ بِهِ مَعْدَارِ ذَكْرِ شَدَهِ، بِهِ دَلَالَتِ روَايَاتِي اِسْتَ كَهْ

درْ مَوْرَدِ رُوسَرِيِّ وَارِدَ شَدَهِ اِسْتَ: مَانَدَ روَايَتِ اِبْنِي يَعْفُورَ كَهْ درَ آنَ إِيَامَ صَادِقَ لِلَّهِ

مَفْرِيَادِيَّ: وَزَنَ بَاهِدَهِ لِبَاسَ نَمَازَهِ مِنْ خَوْلَنَدَ، شَلَوا، يَرَاهُنَ بَلَندَ وَرُوسَرِيِّ...»؛ حَتَّى

مَنْ تَوَانَ بِرَأِيِّ اِثَاتِ مَعْدَارِ مَذَكُورَهِ، أَزْ لَفَظَ «تَعَطَّلِي رَأْسَهَا» درْ روَايَتِ عَلَى بَنْ جَعْفَرِ

اسْنَادَهِ كَرَدَ.

وَأَنَّا الْكَلَانَ وَالْقَدَسَانَ فَوِيْكَيِّ إِلَيْهِنَامَهَا التَّصُورُ فِي الْمَنْضِعِ.

وَذَلِيلِ صَعِيْدَهِ عَلَى بَنِ جَعْفَرِ الْمَعْتَدِمَةِ لِإِنْدَلَ عَلَى دِجَوبِ سَرَّ جَمِيعِ الرَّجَلِ عَدَدِ

الْعَدَرَهِ بَلَى دِجَوبِ سَرَّهَا فِي الْبَسَلَهِ.

وَأَما بَرَائِيِّ اِثَاتِ عَدَمِ دِجَوبِ بُوشَانَدَنِ دُوكَفَ دَسَتَ وَبَاهِ، قَصْرُورَ وَكُوتَاهِيِّ

مَنْضَدَيِّ اِدَهِ كَافِيِّ اِسْتَ، ذَلِيلِ صَعِيْدَهِ عَلَى بَنِ جَعْفَرِ نَبَرِ بُوشَانَدَنِ تَعَامَ بَا - اِكْرَ جَهَ

مَدَورِ باشَدَ - دَلَالَتِ نَسَى كَنَدَ، بَلَكَهِ، بِهِ صُورَتِ اِجْمَالِيِّ بِرَ مَطْلَقِ يُوَشَشِ اِشَارَهِ دَارَدَ.

٥. وأما اعتبار عدم كونه من أحراه ما لا يؤكل للحمد، فلعله ابن يعمر: «سَأَلَ زَوْرَةً أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقْتَلُهُ عَنِ الْمَعْلَمَ فِي الْمَعْلَمَ وَالْفَلَكَ وَالسَّبِيْعَابَ وَغَيْرِهِ مِنَ الْمَوْرِ فَأَخْرَجَ كَتَابَ زَعَمَ أَنَّهُ إِمَاءَ، رَسُولُ اللَّهِ يَقْتَلُهُ: أَنَّ الْمَعْلَمَ فِي وَرَكَلِ شَيْءٍ، حَرَامَ إِكْهَهَ

ووجه التخصيص بالرجال اختصاص المؤقتة بذلك.

دليل مختص نمودن ابن موضوع (حرمت لباس طلاق) برای مردان، به خاطر دلیل مستند ننمودن نهار مکار از اجزاء حیوان حرام گوشت نباشد، موئعه ابن بکر

اختصاصی است که در موئعه آمده است.

٨. وأما أنه لا يكون من العرير الفالصلون، فلكتابة محمد بن عبد العبار:

«كَبَتِ الْأَنِي مُحَمَّدٌ لِتَحَسَّسِهِ هُلْ يَصْلِي فِي قَلْسَرٍ حَرِيرٌ مَعْضٌ أَوْ قَلْسَرٌ دِيَاجٌ؟ فَكَبَبَ لِيَهُ: لَا تَعْلُمُ الصَّلَاةَ فِي حَرِيرٍ مَعْضٌ».

٨. واما مستند اینکه لباس مرد نباید از حربی و اوریشم خالص باشد؛ مفهوم نامدی است که محدثین جباریه این محدث لعله نویشته است: «بِوَالِي أَنِي مُحَمَّدٌ لِتَحَسَّسِهِ نَاهِي وَنَاهِي ذِيلَهَا: هَلْ يَؤْكِلُ لَحْمَهُ فَالصَّلَاةُ فِي وَيْرٍ... وَكُلُّ شَيْءٍ مِنْهُ جَائزٌ إِذَا عَلِمْتُ أَنَّهُ ذَكَرٌ».

٦. مستند اینکه لباس نهاز نگوار نباید از اجزاء می باشد، موئعه بکیر است که قبلاً ذکر شد؛ در ذیل این روایت آمده است: «اگر از آن چیزی باشد که خوردن آن حلال است، نهاز در کرک آن... و مر چیز آن جائز است، تا وقتی که بدانی پاک است».

٧. وأما عدم جواز لبس النطع للرجال، فلموئعه عمار عن أبي عبد الله عليه: «لَا يَلْسِ الرِّجُلُ النَّطْعُ وَلَا يَصْلِي فِيهِ لَذَهَبَهُ مِنْ لِبَاسِ أَهْلِ الْجِنَّةِ». ويعضم قاعدة النهي في العبادة منسد لها، يثبت فساد الصلاة.

٨. مستند عدم جواز پوشش طلاق برای مردان، حدیث موثقی است که عمار از حضرت ایوب عبدالله لعله تعالی می کند: «مَرْدٌ لِبَاسٍ طَلَاقٌ نُوْشَدٌ وَبَا أَنْ نَهَازْ نَهَازِهِ، جُونَ لِبَاسٍ مَخْصُ بِهِتَّانٍ أَسْتَهِ، بَا إِنِّي تُوضِّحُ كَهْ نَهَى درِعَيَاتٍ، مَطْلَ بَأْنَ بُرُودَهُ، وَ بِطْلَانَ نَهَازَ بَالْبَسٍ طَلَاقٌ نَهَيزَ بَا أَنْ ثَابَتَ مَى شَوَدَهُ».

فالصلة في ويره وشعره وجده و يوله وروشه وكل شيء منه فاسد...».

٥. مستند اینکه لباس نهاز نگار از اجزاء حیوان حرام گوشت نباشد، موئعه ابن بکر می باشد که آمده است: وزاره از امام صادق لعله سوال کرد از نمسازی که با پوست روباه، یا گریه صحراء و یا سنجاب و مانند آن خوانده می شود، سپس اسام کتابی ریرون اورد که گمان می رفت دست نوشته پیامبر لعله است، در آن آمده بسود: نهاز با ویر (گرگ) حرام گوشت، مو، بیوست، بول و مدفوع آنها باطل است».

مكان المصلى

٣. وأما أنه يعتبر إذن جميع الشركاء في الشترك، فلأن المالك لشريكه في الشترك لا ينفع الصلاة في المكان الذي لا ينفع الجميع - لفرض الإشاعة - فيعتبر إدنه.

٤. در ملک مشترک، شرط است که تمامی شرکاء اذن داده باشند: چرا که مالک در این ملک، جمعی از افراد است - بافرض اشاعه -؛ بنابراین اجازه تمامی افراد در آن شرط است.

مكان نماز مزار:

٥. وأنا اعتبار ان لا يكون مكان المصلى متعركاً بمحار لا يتحقق فيه الطائبة، فهو أمر متسالم عليه. وقد يستدل له برواية السكوني عن أبي عبد الله عليه: «الرجل يصلّى في موضع ثم يزيد أن يعدهم». قال: يكف عن القراءة في منهيه حتى يعدهم إلى الموضع الذي يريد ثم يقرأ^١، فإنها تدل على اعتبار طائبة المصلى انتهاء.

٦. أما اعتبار المكان لا يمكن تتحققها.

نماز در مکان غصی، بدون اجازه مالک، و در مکان مشترکی که سایر شرکاء اجازه نداده‌اند، و همچنین در مکان متصرک که نمی‌توان در آن با آرامش و طائبه ایستاد صحیح نمی‌باشد.

کله والمستند في ذلك

٧. أما عدم صحة الصلاة في المضروب، فلأن المحرّم لا يمكن أن يقع مصداقاً للواجب.

وكلمة أخرى: المحرّم لا يمكن أن يكون محرّماً.
وقيل باعتبار إباحة خصوص المسجد دون غيره.

کله دلائل و مستندات حکم:

٨. عدم صحت نماز در مکان غصی، به این دلیل است که عمل حرام نمی‌تواند باشد. برخی گفته‌اند: اباجه مکان، مختص مسجد بوده و غیر آن را شامل نمی‌شود.

و ضعف السنده بالقولی - الاروی عن السکونی - حيث لم يوثق لا يضر بناء على عنوان مصادف واجب واقع شود؛ به عبارت دیگر عمل حرام نمی‌تواند عمل مغرب باشد.

٩. وأما الصحة مع الإذن، فلتحقق الإباحة للمأذون.

ضعف سند روایت به خاطر وجود نوعی - که ازسکونی نقل می‌کند - به جیخت آن ضرر نمی‌رساند، اگر قاعده کبری انجبار با عمل مشهور راقیول کشم.

شده است.

وہ جہ دلیل یئہ برائی احرار دخول وقت حجت است؟

برائی اثبات حجت یئہ برائی دخول وقت دلیل ندارہ، ولی می توں از روپاں کے درباب فضاؤت امده است؛ مانند: مون درین شما از طریق ینہما و قضاوت

سی کشم، حجت یئہ را تابت کرد، جوں یہ در فضاؤت حجت است؛ لذا به طریق اولی در دخول وقت حجت است.

کہ پرسش ہا:

۱. علامت فخر و علامت زوال را یايان کنید، و بگوئید نصف شب چکونہ محاسبہ می شود؟

اعلامات فخر صادق، روشنائی تقدیری است: و علامت زوال، زیاد شدمن سایہ و با

ایجاد سایہ است.

جواب آن بر این مسئلہ را یايان کنید.

توضیح: قبیلہ همان مکانی است که کعبہ در آن وجود دارد، نہ ساختن جبار کوٹ (کعبہ)؛ به عبارت دیگر کعبہ قبلہ نیست بلکہ جایگا آن، نہ بیلہ است.

انسکال: جہ اینکہ قاتل باشیم بہ اینکے خود کعبہ، قبیلہ است و جہ اینکے بگولیم جایگا، کعبہ قبلہ است، یک انسکالی وجود دارد و آن اینکے قبلہ فقط مختص کالتی است کہ سفینا روبہ قبلہ مستند، و فقط آنها نہمازان شان صحیح است.

۲. جراحتیں در علامت فخر تقدیری است؟

جون یعنی در نظر عرف یک رامی است کہ ما را بہ وقت واقعی می درساند، و خود تینیں در تعقیف وقت والقی مدخلتی ندارد اگر قاتل بہ مدخلت آن باشیم، باید مکلف تینیں را با جسم خود بیسیند، و لازم می آبد کہ در یک شب ابڑی و شب در غیر ابڑی، وقت فخر فرق کند، زیرا مختلف زیانی کے ابڑ وجود دارد، نہیں تو اند فخر را بیسند۔ پس در تسبیح فقط علم بہ تعقیف فخر کافی است، و لازم نیست تینیں را بہ صورت فعل ایجاد دعو.

کعبہ زیادتر می شود.

۳. جراہ بذوق احرار دخول وقت نہماز مجرمی نیست؟

بہ دلیل قاعدہ اشتغال یعنی و استصحاب عدم دخول وقت.

لا حکم ناسی و جاہل حدث و حجت در لباس نہماز گزار را بتوسیلہ نہماز را اسداه کیتی، و جاہل از حدث، ہر دو نہماز را اسداه می کندا و معجنی ناسی جیسے نہماز را

اسداه می کندا ولی جاہل از حجت نہماز را اسداه نہی کندا.

۴. از جہ طریق دخول وقت را احرار می کنیم؟

علم، اطمینان، یہ، خیر نہ و اذان نہای کہ بہ وقت آگاہ است.



٨ مدار إباحة لباس نمازگار چقدر است؟ نظر مؤلف راذکر کنید و بگوید جرا
باید لباس نمازگار مباح باشد؟ در مقدار إباحة لباس نمازگار دو قول وجود دارد
یک) تمام لباس نمازگار باید مباح باشد:

دو فقط لباسی که عورت را می‌بینند باید مباح باشد.

نظر مؤلف قول دوم است.

دليل مسئلہ: جون اگر لباس مباح باشد، یک عمل غصبی مخطئ شده، و مکمل
نمی‌تواند با عمل غصبی و حرام، امر عبادی را امتال کند.

أجزاء الصلاة
الصلوة عدة أجزاء ذكرها كالتالي:

أجزاء نماز

نماز اجزائی دارد که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم.

النية

والمراد منها کون البعث إلى الفعل العین امر الله سبحانه.
ويعتبر تعین الصلاة اذا كانت صالحة لوجهن.
ولا تلزم نية القضاء والأداء عند عدم اشتغال الذمة بالقضاء او عند ترددها
اشتغلت به بيتهما.

وعند شك المكلف في تيتها ظهر او عصر ابيتها ظهرها ان لم يأت بها قبل ولا
بطلت.

نية:

مزاد نیت ابن است که اکثیر انجام فعل معین، امر خدا باشد: پس این لازم است

در حالت قابل تطبيق با در وجه، نماز را معین کنیم.

ا) اگر انسان نماز فرماده باشد، عوای نماز خود لذن باشد: اداه و فضار احمد کند.

وغلبت شخصي را بخواهد، این بنده مشرك است، پس از این خبر شرک بر جایت

دلات می کند و لازمه حرمت (در اعمال عبادی)، بخلاف عمل است

وفي الحديث الصحيح عن رسول الله عليه: «عمر رجال إلى النار... فينزل لهم حارق النار، يا أشقياء ما كنتم حلاكم؟ قالوا: كنا نعمل لغير الله، قيل لهم: حارق النار».

وابك من عمل له».

در حدیثی از پیامبر ﷺ: آمده است «امر می کند مردم را به جهنم... و نگهبان جهنم به آنها می گوید: ای اشقيا چگونه عمل می کردید؟! می گویند: برای غیر خدا عمل می کردیم، و به ما گفته می شود: از کسی که برای او عمل می کردید، نوباتان را بگیرید».

٢. وأما اعتبار التعين حالة إمكان وقوع الصلاة على وجاهن - كصلاة التبر

ونافلتها، - فلعدم تتحقق المعاشر بدون قصده.

٣. نمازی که دو مصدقاق دارد، لازم است نماز را معین کند - مانند نماز صحيح و نماز نافله - چون عنوان، بدون قصد عنوان محقق نمی شود؛^١

كـهـ دـالـيـلـ وـ مـسـتـدـاتـ حـكمـ

١. لازم است انگریزه عمل، برای امثال امر خدا باشد؛ این شرط برای اعمال عبادی المبادیة.

كـهـ دـالـيـلـ فـيـ ذـلـكـ:

إنما أنه يلزم كردن الباخت في العمل المعين أمر الله سبحانه، فلأن ذلك لازم

نماز اـنـ يـضـعـ بـطـلـانـ الـعـبـادـةـ حـالـةـ الرـيـاهـ لـقـدـ الـبـعـثـ المـذـكـورـ. بلـ هوـ محـرـرـ

ومـبـلـ يـقـطـ النـظرـ عـنـ ذـلـكـ، فـقـيـ صـحـيـةـ زـرـادـةـ وـحـرـانـ عـنـ أـبـيـ جـعـفرـ لـلـهـ:ـ (ـلـهـ

أـنـ عـبـادـ عـلـاـ يـطـلـبـ بـهـ وـجـهـ اللـهـ وـالـدـارـ الـأـخـرـةـ وـأـدـخـلـ فـيـهـ رـضـاـ أـحـيـهـ مـنـ

الـنـاسـ كـانـ مـشـرـكـاـ)ـ،ـ فـإـنـ التـغـيـرـ بـالـشـرـكـ يـدـلـ عـلـىـ الـعـرـمـ الـتـيـ لـازـمـهاـ الـبـطـلـانـ.

بابـنـ دـلـلـ روـشنـ مـیـ شـودـ كـهـ عـلـمـ عـبـادـيـ درـ حـالـ رـيـاـ بـاطـلـ استـ،ـ چـونـ انـجـزـهـ اـمـرـ

خـداـ دـارـ آـنـ وـجـودـ نـدارـ؛ـ بـلـكـهـ رـيـاـ حـرـامـ وـ مـطـلـ استـ.ـ وـ اـكـرـ اـزـ عـبـادـيـ بـودـ اـعـمالـ

چـشمـ بـوـشـیـ کـیـمـ،ـ درـ صـحـيـهـ زـرـادـهـ وـ حـسـرـانـ اـزـ اـمـامـ باـقـرـ لـلـهـ نـقلـ شـدـهـ استـ،ـ اـكـرـ

بنـدـهـ عـلـىـ رـاـنـجـمـ دـعـدـ وـ دـرـآنـ رـضـيـاتـ خـدـاـ وـ بـهـشـتـ رـاـبـطـلـدـ،ـ سـبـسـ درـبـیـستـ،ـ

وـ عـوـانـ عـلـىـ مـعـقـلـ دـشـدـهـ،ـ جـوـونـ قـدـ نـهـارـ (ـكـدـامـ نـهـارـ)ـ رـاـسـتـعـنـ نـكـرـدـاـهـ،ـ

أـنـ بـرـانـ حـالـتـ هـرـ دـهـ نـهـانـلـهـ مـسـتـدـدـاـ،ـ بـعـدـ دـوـنـالـهـ فـوقـیـ نـیـستـ،ـ وـ عـوـانـ مـسـکـنـ نـیـستـ،ـ

¹ وسائل الشيعة: باب ١٢ من أبواب مقيدة العادات، حدیث .

² يعني أن قصد عمل رام معنی نکیم و عمل داری و وجه بالقد، مثل نماز و سزا الله، درایین حالت

³ بروان حالت هر ده نهانلله مسند است: ابعاد دو نهانلله فوقی نیست، و عنوان مسکن نیست.

⁴ وسائل الشيعة: باب ١١ من أبواب مقيدة العادات، حدیث .

.١١

ك احتفال مى رود نمارزى كه نخوانده است، واقعا نخاز ظهر بسده باشد وعدهل از

3. وأما لزوم فقد الاداء او الفداء عند اشتغال الذمة بالغصاء، ايضاً، للعدم

4. اگر نخاز کوار نخاز فضا داشته باشد، باید بیت فضای ادا را مشخص کنند، بجز

عدهل التعین بدون ذلك.

5. وأما لزوم فقد الاداء او الفداء عند اشتغال الذمة بالغصاء، ايضاً، للعدم

عدهل تعین نخاز ممکن بیست، بدون تقدیم، تعین نخاز ممکن بیست.

6. اگر نخاز ظهر حتى صلیت العصر تذکر تها و انت فى الصلاة بعد فاتحه

فأثرها الاولى ثم حل العصر ذاتها من أربع مکان أربع... ولذلك تم حذفه

من الغرب رکعتین ثم ذکرت العصر فلورها العصر...).

اگر چه فاعله جواز هر دو قول را نظر می کنند، ولی قول دوهم به وسیله دليل خاص

جلیل، بلکه واجب داشته شده است؛ و روایاتی مانند صحیحه ذراوه از امام باقر لله

دلات دارد: «اگر نخاز ظهر را فراموش کردی و در حال خرواندن نخاز عصر بسودی،

بس در حال نخاز یا بعد از فراغت، یادت امد که نخاز ظهر را نخواهد می نیت را به

نخاز ظهر بروگردان؛ سپس نخاز عصر را بخوان، ۲ و این چهار رکعت به جای چهار

رکعت ظهر باشد، ... و اگر از نخاز مغرب دور گرفت خوانده‌ای، سپس یادت اسد که

نخاز عصر نخواهد می نیت را به نخاز عصر را بروگردان...».

تکبیرة الإحرام

التكبیر - الله أكبر - رکن تبطل الصلاة برکه عدداً سهوا. كما تبطل بزیادته

العددية دون السهوية.

۱. وأما العکم بالبطلان حالة اداء الظهر قبلـ، فلا تبطليتها ظهرها واقعاً،
والصول من السابقة الى اللحظة غير جائز وانما الجائز هو العکس
و اگر مکلف قیل ازان نخازی خوانده باشد، عدول به نخاز ظهر باطل است؛ جرا

¹ رسائل الشیعه، باب ۶۰ من امواب الموقت، حدیث ۱.

² جزوی شیعه، که با این فنا که است و نخاز ظهر جهار گرفت است.

تعمير الأحرام

٣. وأما بطلان الصلاة بتركه العذر، فللمحمد ذلك منطق جزئي.
ترك: مفتن الله أكبر، يوده وركن است، ونماز با ترك العذر، جهة به عمد باشد بما
جهة به عمد باشد بما يحول بينها وبين العذر.
٤. وأما بطلان الصلاة شود نماز با طلاق من شود واخر سهوي اضافه شود،
سهوي باطل است: ولی اگر عدما اضافه شود نماز با طلاق من شود وبا طلاق نماز است، و
با طلاق نماز شود.

انقضائي جزئيست نيز غير از اين نیست^١

كه و المستند في ذلك:

٤. وأما بطلانها بتركه السهوى، فللموكنه مقتضى القاعدة، إذ الركوب ينعدم بعدم
جهة ولو سهووا.
هذا مضاقا الى دلاله الصحجهة المتقدمة وغيرها على ذلك، ولا يمكن التسلك
يلافق المستنتي منه في حدث لا تقاد لدنى البطلان لكونها ناظرا الى من دخل فى
الصلاه، والثارك للتكبير ولو سهو الا يكون داخلأفي الصلاه.
لين دليل علاوه برآن روایات و مطابق اسست که در گذشته ذکر شد و بر این مطلب
دلات من شود. (شماره ۱، ص ۲۷۴)

٥. وأما جوب التكبير للصلوة، فتضخيه الفخرية الدینية - وتدل عليه ايضا
طوانث من النصوص، منها ما ورد في ناسی التکبیر، كصحیحه زراره: «سألت
أبا جعفر عليه السلام عن الرجل ينسى تکبیره للانتاج، قال: يبعد»^٢.

كه دلائل ومستندات حکم:

١. مستند وجوب تکبیر بر ای نماز، انقضائي ضرورت دینی است؛ که و روایات
زيادي نيز بر آن دلالت دارند؛ از جمله روایات، روایتی است که در مورد شخص
فراموش کار وارد شده است: مانند صحیحه زراره: «از امام بساخر لیله سوال کردم در
مورد کسی که تکبیر اول نماز را فراموش می کند؟ امام فرمود: نماز را اعاده می کند».
- بالغم من أن الرويات لم تدل على صيغة خاصة للتكبير — فالإرتکاز ذلك في
الذعن الشترعية الذي لا يسأل له سوى وصوله بداعيه من الشارع المقدس.
٢. صيغه و لفظ تکبیر، الله اکبر است، وترجمه يا سرافد آن و يا تغیر هیأت آن
مججزی نیست، به رغم اینکه روایات نيز بر یک صیغه خاصی دلالت نمی کنند، دليل آن
ارتکاز در ذهن مشرعه می باشد، که این ارتکاز هیچ مننا خاصی جز اینکه از سمو
سهوي باشد.

^١ بعض همه امور اباید موجود باشد تا راجب بحق شود.

^٢ جون نیک حمداد مستنده نیست بس لازم نیست نماز را اعاده بکنم.

^٣ درسائل السیفه: باب ۳ من ابولیه تکمیل: الامرایم. حدیث ۱.

سجود) زياده قابل تصوير است.

٥. وأما البطلان بالزيادة العدية، فللعموم في صحّيحة أبي بصير: «قال

أبو عبد الله عليه: من زاد في صلاته فعله الإعداء».

العمور بين جمع من المتأخرین رکیة القیام حالة تکیره الإحرام ورؤیل

الرکیع. وفي غير ذلك يكون واجباً غير رکیع.

ومن لا يتعکن من القیام يصلی جالساً.

ومن قدر على القیام في بعض الصلاة بعض.

قیام

ین گروهی از متأخرین مشهور است که قیام هنگام گفتن تکیره الاحرام وقبل از

رکیع رکن است، و در غير از این دو حالت، واجب است، ولی رکن نبست، و هر کس که نمی تواند ایستاده نماز بخواند نشسته نماز می خواند، و کسی که در بعض از

حالات می تواند قیام کند، باید قیام کند و نماز را تقسیم کند^۱

کفر والمعتبد في ذلك:

و دعوی: اختصاصه بالتنبيه للعدم تصور الزیادة في الظهور والقبة والوقت.

مدفوعة بأن ذلك لا يعن من عمومه فيباقي بعد تصورها فيه.

آخر ادعا شسود: حدیث لاتعاد فقط منختص کم شدن افعال است؛ چرا که تصریر

زيادات افعال، در ظهور و قبله و وقت محل است.^۲

رسکیته في الحالتين المتقدمتين لأن المناسب لحديث لاتعاد وإن كان هو عدم مکونیم: منختص بدون حدیث به تقض (کم شدن افعال)، مانع این نمی شود که عورم لاتعاد شامل بعنه موارد (رکیع و سجود) نشود، چون در این موارد (رکیع و

فعلیه أن يقطع صلاته).^۳

۱. وسائل الشیعہ، باب ۱۹ من ابواب الغل الواقع في الصلاة، حدیث ۲.

۲. بعض انسان نمی تواند تصور کرد که قبله و پس از دعوه نماز تکرار شده است و با طهارت با وقت بار تکرار شده است، بس از این عدم تصور درکار، می گوییم که حدیث لاتعاد فقط شامل مواردی است که این ترازن به باشد، و شامل مواردی که قابلیت تکرار دارد، نمی شود. هدف نهایی این اشکال این است که نمی تواند حدیث لاتعاد بر ای صفت نکند.

^۱ مراد از تقسیم رکعات هنگام نماز خواندن یعنی، موقعی که می تواند قیام کند، قیام کند و موقعی

بسبب مى شود انسان نشسته نماز بخواند؟ امام فرمود: قدری که مود به مشفت و حرج

پنهان؛ ولی هر انسان به قدرت خود عالمتر است: هر کاه تو است نماز را از اینستاده بخواند، غیر از این روایات وجود دارد که بر مطلب دلالت دارد.

٣. واما التبعيض للقدر على القيام في الصلاة، فيمكن استخدامه من ذيل

الصحيفة المتقدمة.

٤. اگر مکلف در بعضی از حالات می تواند قیام کند، باید قیام کند و اگر نمی تواند نشسته نماز بخواند، می توان از ذیل صحیحه ذکر شده استفاده کرد.

را در حال نشسته شروع کند یا واجب است که نماز راقطع کند).

ورکیبه قبیل الرکوع قد ثبت لغوم مفهوم الرکوع بالقيام القبلي، حيث إنه عبارة

القراءة

تلزم في الركعتين الأولتين من الصلاة قراءة العدد، وفي الفريضة - لدى
الشهود - قراءة سورة كاملة.

قراءت

برای نمازگزار لازم است که در در رکعت اول هر نماز، سوره حمد را بخواند، و در
نماز واجب - تزد مشهور - خواندن یک سوره کامل [بعد از حمد] نیز واجب است.
والمشهور أن البسلة جزء من كل سوره، تجب قرائتها معها إلا سورة التوبه.
پس بر قول مشهور، بعمله جزء تمام سورها است، و خواندن بعمله همراه با سورة
واجباً است، مگرسه تویه.

کم و المستند في ذلك:

١. أما وحجب الفاتحة في الوضئتين، فامر لا خلاف فيه. وتدل عليه صحیحة
محمد بن سلم عن أبي حضر لیلیه: «سألته عن الذي لا يقرأ بفاتحة الكتاب فـ

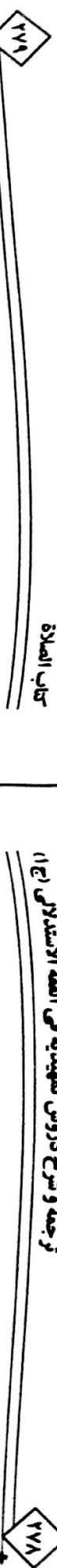
که دلایل و مستندات حکم:

ا. دور کن بودن قیام، و در مقابل آن اختلاف وجود دارد. به نظر بعضی از متاخرین

استثنایات پنج کاره نیست، ولی از موئنه عمار می توان رکن بودن قیام در حال تکییر را ثابت کرد: اگر بر کسی نماز در حال قیام واجب شده باشد، ولی فراموش کند و نماز

^١ يعني ولای تتحقق رکوع بآذان قیام، به رکوع سردم و اکر قیام ساخته شود رکوع هم خراب است

^٢ وسائل النہیة، باب ۶ من اصول الفتاوى، حدیث ۲.



قال لا صلاته إلا أن يقرأ بها في جهود أو اختناتٍ وغيرها.

وفي صحابة على بن رثأاب عن أنس عدله عليه: «لأن فاتحة الصلوة تجز
وتحداها في الفرضة».

ويمكن الجمع بعمل الأولى على الاستعمال.

در روايات متصورين حازم أمهه است: «العام صادق لـه فـي موعد دوامهان، كــثــراً يــكــرــدــ ســورــهــ وــيــشــ تــرــاــزــ يــكــ ســورــهــ رــاــنــغــرانــ».

ولــيــ درــ صــحــيــحــهــ عــلــىــ بــيــنــ رــنــاثــبــ اــزــ اــمــامــ صــادــقــ لــهــ أــمــهــ است: «خــنــوــرــ الدــنــ ســورــهــ حــدــدــ بــهــ تــهــلــهــ جــاــيــزــ اــســتــ».

يمكن است بتوان بين أين دو روایت جمع کرده، و صحیحه اولی را حمل
براستجواب نمود.

٢. وأما وجوهها في الثالثة ايضاً، فالطلاق السمجحة المتقدمة.

ولا معنى - بعد إمكانه - لحمل الثانية على الثانية، فــاــنــ اــعــالــ الــرــجــعــاتــ فــيــ

استقرار التعارض، وهو غير متتحقق بعد امكان الجمع بما ذكر.

أينكه روایت دوم را حمل بر تقييه كــيــمــ - بعد إــرــاــيــكــهــ اــيــنــ اــمــرــ مــعــكــنــ اــســتــ -
جيــاــكــاهــيــ نــدــارــ؛ــ بــرــاــيــ اــيــنــكــهــ زــمــانــيــ مــرــجــحــاتــ مــطــرــحــ مــيــ شــوــدــ كــهــ،ــ تــهــارــضــ وــجــوــدــ دــاشــهــ
باــشــدــ،ــ وــقــىــ مــىــ توــانــ دــوــ روــایــتــ رــاــ جــمــعــ کــرــدــ،ــ دــیــکــرــ نــوــیــتــ بــهــ تــهــارــضــ نــمــرــســدــ.

والاحتياط لا ينبعى ترکه تحفظاً من مخالفة المشهور.

شايسه است بــرــاــيــكــهــ باــمــشــهــورــ مــخــالــفــتــ نــشــوــدــ،ــ اــحــتــيــاطــ تــرــکــ نــشــوــدــ

٤. وأما جزئية البسطلة، فينبعى أن تكون من المسلمات بالنسبة إلى الثالثة
لصحبيه محمد بن مسلم: «ســأــكــ أــبــدــ اللــهــ لــلــهــ عــنــ الســعــيــ الشــانــيــ وــالــقــرــآنــ

كم دليل ومستدلات حكم:

اعــلــتــ وــجــوــبــ خــرــانــ حــمــدــ دــرــ دــوــرــ كــرــكــمــتــ اــولــ،ــ اــخــتــلــافــ نــظــرــىــ وــجــســدــ نــدــارــ
صــحــيــحــ مــعــاــلــ مــســلــمــ اــرــ اــمــامــ صــادــقــ لــهــ فــيــ نــيــرــ بــرــ آــنــ دــلــالــ مــىــ كــنــدــ؛ــ اــلــ اوــ ســوــالــ كــرــمــ
وــرــمــدــ كــســىــ كــهــ ســورــهــ حــمــدــ رــاــ دــرــ نــيــازــ نــمــىــ خــوــانــ؟ــ اــســامــ فــوــســوــدــ؛ــ هــســيــجــ نــســاــزــيــ اــلــ اوــ
بــدــيــوــتــ بــيــتــ،ــ مــكــاــيــكــهــ ســورــهــ حــمــدــ رــاــبــهــ اــنــخــاــ يــاــ بــهــ جــهــرــ بــخــوــانــ؟ــ وــرــوــاــيــاتــ دــيــگــرــ

نــيــرــ بــرــ اــلــ اــرــ دــلــالــ دــارــ.

١. مستند اــيــنــكــهــ درــ نــيــازــ مــســتــعــيــ نــيــرــ وــاجــبــ اــســتــ حــمــدــ خــوــانــهــ شــوــدــ،ــ اــطــلــاقــ صــحــيــحــ

مــذــكــرــ مــىــ يــاشــدــ.

٢. وأما زورــ قــرــاءــ ســوــرــةــ كــاملــةــ بــعــدــ الصــعــدــ،ــ فــقــدــ وــقــعــ مــحــلــ لــلــاــخــلــافــ تــبــاــ

لــاــخــلــافــ الرــوــاــيــاتــ.

٣. وأما اــيــنــكــهــ بــعــدــ اــرــ حــمــدــ فــرــاــنــتــ ســوــرــهــ كــامــلــ وــاجــبــ اــســتــ،ــ بــهــ دــلــلــ اــخــلــافــ روــايــاتــ،ــ

مــحــلــ اــخــلــافــ مــىــ يــاشــدــ.

فــقــيــ روــاــيــةــ مــصــوــرــ بــنــ حــازــمــ:ــ قــالــ أــبــوــ عــبــدــ اللــهــ لــلــهــ:ــ لــاــ تــقــرــأــ فــيــ الــمــكــوــنــهــ بــأــقــلــ مــنــ

ســوــرــهــ وــلــاــ بــكــرــ».

١. وسائل السيدة، باب (من امور القراءة في الصلاة، حدیث ١).

٢. المعلم معجمه جــنــاحــ است: «مــعــيــ نــازــيــ بــرــ اوــ نــيــســتــ،ــ مــكــاــيــكــهــ ســورــهــ حــمــدــ رــاــبــعــانــ».

٣. مــدــانــ،ــ بــابــ ٩ــ لــمــ اــمــرــوــهــ فــيــ الصــلاــةــ،ــ حدــیــثــ ٢ــ.

٤. وسائل السابعة، باب ٢ من امور القراءة في الصلاة، حدیث ١.
٥. اــزــ رــوــاــيــاتــ مــذــكــرــ است:ــ مــكــاــيــكــهــ ســورــهــ حــمــدــ رــاــبــعــانــ».

از اینکه سوال راجح به مستحبات نیست، این مسئلله واضح است، لذا سوال سائل از

وجوب است^۱، و از آنها که وجوه بسم الله ملازم جزوی است، احتمال اراده

نعم، هی افضلهم^۲.

از اینکه بعمله جزو سوره است، شایسته است از مسلمات بدانسته و بگوئیم که وجوه نفسی برای بعمله داده نمی شود.^۳

نم إن الشرطة للحكم بجزئية المسألة للسورة - بعد وضوح لزوم قرائتها حتى لو لم تكن جزءاً - تظاهر في مثل عدّها آية من صلاة الآيات أو لزوم تعين السورة عند قرائتها.

جزء سورة حمد است؛ به دلیل دلالت. صحیحه محمدبن مسلم است: «از امام صادق عليه در مورد سمع المثانی و قرآن عظیم سوال کردم که آیا اینها سوره حمد هستند؟ امام فرمود: بل، مفتشم: آیا بسم الله الرحمن الرحيم جزء هفت آیه سوره حمد است؟ فرمود: بل و از بافضیلترین آیه‌است».

ثمره بحث در مورد جزئیت بعمله - بعد از اینکه خواندن آن در تمام قرائتها واجب است اگر چه جزء نباشد - در جایی ظاهر می شود که آن را یک آیه جداگانه در نماز آیات حساب کنیم، و یا جایی که لازم می شود معین کنیم بعمله منکام نماز برای کدام سوره است.^۴

رسی : نیاز
رسی : مصدر
(ضریق)

و اما آیا بسم الله دریغیه سوره‌ها - به جزء سوره تونیه - جزء سوره است یا خیر؟ اجماع اعداء که بسم الله جزء سوره می‌باشد، و شاید این امر از مسلمات باشد.
میراث میراث ^{تینا} وقد یستدل له بصیحیة معاویة بن عمار: «قلت لأبی عبد الله ^{تینا}: إذا قشت ^{تینا} فاتحة الصلاة أقر بسم الله الرحمن الرحيم في فاتحة الكتاب؟ قال: نعم. قلت: فإذا قرأت فاتحة الكتاب أقر بسم الله الرحمن الرحيم مع السورة؟ قال: نعم»^۵. بتعریف آن السؤال عن الاستحباب بعد عدم المعنی له لوضوهد، فلابد وأن يکون عن الوجوب، وهو ملازم للجزئیة لعدم احتمال إراده الوجوب النفیی.

برای ایات مطلب می توان به صحیحه معاویة بن عمار استدال کرد: «به ایام صادق لیله مکننیم و قشی که نماز می خوانیم، آیا بسم الله را در سوره حمد بخوانیم؟ ایام فرمود: بل، کننیم و اگر حمد را خواندم آیا بسیم الله با سوره بخوانیم؟ ایام فرمود: بل»^۶. کی متولد بعد از خواندن سوره حمد، بعمله بگوید و بروح مرد و بگرفت این که بعمله ملزم باشد از حد قطع بعمله را خواند، بلکه باید یک آیه دیگری بخواند. شر و بگرفت این که باید کدام سوره است.

^۱ وسائل النہیه: باب ۱۱ من أبواب الفرائیه فی الصلاة. حدیث ۵.

^۲ عمان.

الظیم امی الماتحة؟ قال: نعم. قلت: بسم الله الرحمن الرحیم من السبع؟ قال:

نعم، هی افضلهم^۲.

از اینکه بعمله جزو سوره است، شایسته است از مسلمات بدانسته و بگوئیم که وجوه نفسی برای بعمله داده نمی شود.^۳

ج



٣ تعين الصلاة اذا كانت صالحـة لوجهـين نـيـة الفـضـاء والـادـاء عـندـ

عدـم اـشتـفـال الذـمـة بالـقـضـاء.

الفـ(نـلزمـ)ـ بـ(لـاـ نـلزمـ)ـ لـاـ تـعـتـرـجـ لـاـ تـعـتـرـجـ نـلزمـ دـيـغـيـرـ لـاـ تـزـمـ

كـمـ بـوـسـشـهـ:

١ـ اـجـزـاءـ نـماـزـ رـاـذـكـرـ كـبـدـ وـمـسـتـدـ يـكـىـ رـاـبـنـوـسـبـيلـ.

ـ جـراـ هـنـگـامـ شـكـ درـ نـيـتـ ظـهـرـ وـ عـصـرـ، مـكـلـفـ أـكـرـ قـبـيلـ اـزـ أـنـ نـسـازـيـ نـخـانـدـهـ
باـشـدـ باـيـدـ يـتـ نـماـزـ ظـهـرـ كـنـدـ؟

ـ نـيـتـ تـكـيـرـهـ الـاحـرـامـ يـكـىـ اـيـنـكـهـ ضـرـورـتـ دـينـيـ وـ دـيـگـرـيـ روـايـتـ اـسـتـ :ـ اوـ اـسـامـ
مـسـتـدـ تـكـيـرـهـ الـاحـرـامـ يـكـىـ اـيـنـكـهـ ضـرـورـتـ دـينـيـ وـ دـيـگـرـيـ روـايـتـ اـسـتـ :ـ اوـ اـسـامـ
بـافـرـيلـهـ سـوالـ كـرـدـمـ شـخـصـ تـكـيـرـهـ الـاحـرـامـ رـاـ فـارـسـوـشـ كـرـدـ، اـسـامـ فـوـرـسـوـهـ نـماـزـاـ
گـرـونـهـ اـسـتـ، كـهـ درـاـيـنـ حـالـتـ وـاجـبـ اـسـتـ اـزـ عـصـرـ بـهـ ظـهـرـ عـدـولـ كـنـدـ؛ وـ يـاـنـسـازـيـ كـهـ
مـنـ خـوانـدـ، وـاقـعـ اـمـ، اـزـ دـوـ حـالـتـ خـارـجـ نـيـتـ بـيـاـنـسـازـيـ كـهـ مـنـ خـوانـدـ، وـاقـعـ اـنـتـ عـصـرـ رـاـ
يـتـ رـاـ تـكـوارـ كـنـدـ.

ـ ٥ـ جـراـ تـكـيـرـهـ الـاحـرـامـ اـكـرـ تـرـكـ شـوـدـ، نـماـزـ باـطـلـ اـسـتـ، وـلىـ اـكـرـ سـهـوـاـ اـضـافـهـ شـوـدـ
بـعـلـانـ نـماـزـ بـهـ سـبـبـ تـرـكـ آـنـ (ـچـهـ عـدـاـ وـ جـهـ سـهـوـاــ)ـ بـهـ خـاطـرـ جـزـءـ بـسـودـ آـنـ اـسـتـ، وـ
نـماـزـ مـوـكـبـ اـزـ اـجـزـاءـ اـسـتـ، وـاـكـرـ اـجـزـاءـ بـيـاشـنـدـ، مـوـكـبـ هـمـ اـزـ بـيـنـ مـيـروـدـ.
وـلىـ اـكـرـ سـهـوـاـ زـيـادـ شـوـدـ، نـماـزـ باـطـلـ نـيـتـ، چـسـونـ حـدـيـثـ لـاـ تـعـادـ مـطـلـقـ اـسـتـ وـ
تـكـيـرـهـ الـاحـرـامـ جـزـءـ مـوـارـدـ مـسـتـنـىـ مـنـ نـيـتـ.

ـ ٦ـ نـيـتـ رـاـ تـعـرـيفـ كـنـدـ، وـمـسـتـدـ آـنـ رـاـبـنـوـسـبـيلـ.

ـ تـعـرـيفـ: الـرـادـ مـنـ الـيـهـ كـوـنـ الـبـاعـتـ الـفـعـلـ الـعـيـنـ اـمـرـ اللـهـ سـبـحـانـهـ.

ـ تـرـجـعـهـ: مـوـادـ اـزـ نـيـتـ اـيـنـ اـسـتـ كـهـ اـنـجـزـهـ بـرـايـ اـيـجـامـ فـعـلـ مـعـيـنـ، اـمـرـ خـداـ باـشـدـ.

ـ ٧ـ عـبـارتـ (ـوـ دـعـوىـ: اـخـتـصـاصـ حـدـيـثـ لـاـ تـعـادـ بـالـقـصـبـهـ لـعـدـمـ تـصـورـ الـرـيـادـهـ فـيـ
ـ الطـهـورـ وـالـقـبـلـ وـالـوقـتــ)ـ رـاـ تـوـضـيـحـ دـادـهـ وـ جـوـابـ اـيـنـ اـدـعـاـ رـاـبـنـوـسـبـيلـ.
ـ اـدـعـاـ وـجـودـ دـارـدـ كـهـ حـدـيـثـ لـاـ تـعـادـ فـقـطـ شـاـمـلـ مـوـارـدـ نـقـصـانـ اـسـتـ، وـ دـوـ مـوـادـ زـيـادـتـ
ـ قـاـبلـ تـصـورـ نـيـتـ؛ بـلـكـهـ فـقـطـ تـصـصـانـ رـاـمـيـ توـانـ لـهـاظـ كـرـدـ؛ دـرـ تـيـجـهـ حـدـيـثـ لـاـ تـعـادـ تـقـصـانـ اـسـتـ.

٢٨٧

الرکوع

وهو واجب في كل ركعة مرتين عدا صلاة الآيات. كما أنه ركن تبطل الصلاة
برياحته وتفيته عدماً سهوا عدا صلاة الجمعة فإن الزيادة فيها للتابعة تبيح
رفع الرأس من الرکوع سهواً ممنف عنها.

الرکوع

رکوع، در مردکعت يك بار واجب است، مگر در نماز آيات: هججت رکوع و رکن
است، و اگر در نماز سهواً يا عمدآ اضافه يها کم شود، نماز باطل است، مگر در
نماز جماعت که اگر براي متبع از امام سرش را بلند کند، سه ديراهه رجيع کند.
لين اضافه کردن رکوع، مبلغ نماز تبیث.

وليزم فيه الانتهاء بقصد الخضوع - ولو ارتکازاً - قدر ما تصل أطراف
الأصابع إلى الركبتين.

لازم است رکوع به قصد خضوع باشد - حتى اگر علم او ارتکازی باشد - و در رکوع
بلده باندازهای خم شد که سرانجامشان به زانوها برسد.

المسند في ذلك:

١. أسا و وجوب الرکوع في الصلاة، فهو من ضروريات الدين. وتدل عليه
صحیحه الحلبی عن أبي عبد الله عليه السلام: «الصلاۃ ثلاثة اثلاط: ثلث طهور، وثلث
رکوع، وثلث سجود» وغیرها.

لهم دلائل و مستدلت حکم:
١. وجوب رکوع در نماز، از ضروريات دین است. صحیحه حلی از امام صادق عليه
توبه - اجماع و جوهر دارد.

ثمره این بعث در نماز آیات و تعین سوره، هنگام گفتن بعمله ظاهر می شود.

٢٨٦

چوب اعدا، اگر چه در مواردي مانند طهور و قبله و وقت زیادات رانمی تو ان تصمیم
کرد، ولی مانع نمی شود که در پیش موارد (رکوع و سجود) آنها زیادات تصمیم کنند؛
پس حدیث لامعه عام است و شامل تفصیل و زیادات می باشد.

٧. قیام رکن و غير رکن را ذکر کنید، و بگوید کسی که نمی تواند تمام نماز را
ایستاده بخواند، حکم چیست؟

الف) بین متأخرین معروف است که قیام هنگام گفتن تکریر الاحرام و قیام قبل از
رکوع، رکن است، و بقیه قیامها واجب مستند ولی رکن نیست.
ب) کسی که نمی تواند تمام نماز را ایستاده بخواند، هر قدری که می تواند، نماز را با
قیام بخواند و مقداری که نمی تواند، نشانه بخواهد؛ به عبارت دیگر نماز را تبیغ
کند.

٨. چگونه رکن بودن قیام ثابت می شود؟

رکن بودن قیام هنگام تکریر الاحرام، مدلول روایت است: اگر بر او نماز با حالت
قیام واجب شود و هنگام گفتن تکریر، قیام را فراموش کند، پاید نماز را اعاده کند.
و رکن بودن قیام قبل از رکوع، به خاطر وابستگی مفهوم رکوع به قیام قبل از رکوع
است، چون معنای رکوع، خم شدن از قیام به صورت خاص است و اگر در قیام خلل
وارد شود، رکوع هم مختل می شود.

٩. آیا بسمله جزء سوره است؟ شرعاً این بعثت کجا ظاهر می شود؟

جزئیت بسلمه در سوره حمد او مسلمات است، و نسبت به بقیه سوره ها - بجز سوره
توبه - اجماع و جوهر دارد.

٢٨٩

ركوع و سجود: سپس فرمود: قوانت سنت است تشهد سنت است و سنت، عمل واجب را کم نمی کنند، اطلاق قاعدة لاتعاد شامل اضافه شدن برقی موارد نیز می شود، مجرد عدم امکان تصور زیاده در برخی از موارد حدیث (مانند طهارت و قبله وقت)، مانع نمی شود که اطلاق قاعدة لاتعاد در بعضی از موارد، (مانند رکوع و سجود) معتقد نشود.

٢. وأما أنه مرءة في كل ركعة فهو من ضروريات الدين أيضاً ويمكن استفادته من الروايات

اللبنية لكتبة الصلاة و غيرها.

٥. وأما استثناء الجماعة، فالصحيح على بن يقطين: «سألت أبي العباس يقطين الرجل يركع مع الإمام يقتدي به ثم يرفع رأسه قبل الإمام، قال: يعيد يركعه معد» وغيرها.

٦. وأما مستثنى استثنا كردون نماذج جماعات، ازقاعة زيات رکوع، صحیحه على بن يقطین و سایر روایات می باشد: «أَنَّ أَيَّامَ رِضاَتِهِ سُؤَالَ كُرُومَ دِرْمُورَدَ مُرْدَى كِبَامَ رِكُوعَ مِنْ كِنْدِ وَبِهِ أَيَّامَ افْتَدَا كَنْدَ، سَبْسَ قَبْلَ أَنْ أَسَامَ سَرْشَ رَا إِزْرَكُوعَ بَلْسَدَ مَعْدَهُ» وغيرها.

٧. وأما استثناء صلاة الآيات، ظلروايات الکثیرة الواردة في بيان كيفيتها.

٨. أما ينکه جرا نماذج آيات در تعداد رکوع، استثنا شده است، به دلیل روایات زیادی است که در بیان کیفیت نماذج آیات آمده است.

٩. وأما زورم الإنعناء، يقصد الفضوع ولو ارتکازاً، فلنقوم مفهم الرکوع لذاته سکن، امام فرمود: دوباره به رکوع برگرد تا همراه امام باشد.

١٠. وأما زورم شدمن به قصد خضوع، اگر چه به صورت ارتکازی باشد، به خاطر واپسگی مفهوم لغت رکوع بر آن می باشد.

١١. زورم خم شدمن به قصد خضوع، اگر چه به صورت ارتکازی باشد، به خاطر تصورها في بعض افراد المستثنى لا يمنع من انتقاد الإطلاق بالحظ ما يمكن.

١٢. مستثنى اینکه رکوع رکن است و اضافه و یا کم کردن آن، چه عمدآ و چه سهوا باشد، نماذج را باطل می کنند، قاعدة لاتعاد است که از حدیث زوراه از امام بسفر به استفاده می شود: نماذج اعاده نمی شود مگر به خاطر پنج چیز: طهارت، وقت، قبله، ارتکاز قابل نماذج باطل است و نمی توان تصور کرد که قبله در نماذج اضافه بنشود.

١٣. نظور از اطلاق، اضافه شدمن و کم شدمن مواد در رکوع و سجود است. (جهت توضیح پیشتر به باره

نیز بر آن دلالت دارد: نماذج از سه قسم است تشهد سنت است و سنت، عمل واجب يك سوم آن رکوع، يك سوم آن سجود است، غيراًز این روایات، روایات دیگري نیز برای دلالت وجود دارد.

١٤. وسائل النسبه، باب (من امور افعال الصلاة، حدیث ١ - ١٠).

١٥. معاشر، باب (من امور صلاة الكسوف والآيات).

ولا يلزم في غير العيادة مسافة ما يচح السجود عليه.

بيان كونه كي براي سجده، لازم است يشاني را بر زمين يا جيزى كي در حكم زمين

است. گذاشت: لازم است، شئ عضو دیگر بدز برو زمين قرار داده شود دو گفت، و دوزلو و دو اينکت بزرگ با، غير از يشاني لازم نبست سائر اعضاء ذكر شده تساں سنجي با جيزى كي سجود برو آن صحیح است، داشت باشد.

للمستند في ذلك:

١. أما وجوب سجدين في كل ركعة، فتضبي ضرورة اللعن والجرف من

الخصوص، كالي وردت فيهن نصيحة الثانية وتنذرها قبل وبعد الركوع.

ويلزم في السجود أن يكون على الأرض أو ما أنته منه غير السائل

والبلوس.

سجده

كصحبة اسعاعيل بن جابر عن أبي عبد الله عليه: «رجل نهى أن يسجد السجدة الثانية حتى قام فذكر وهو قائم أنه لم يسجد، قال: فليسجد ما لم يركع. فإذا ركع ذكر بعد ركوعه أنه لم يسجد فليمض في صلاته حتى يسلم ثم يسجدها إليها فضاء»^١.

له دلائل ومستندات حكم:

١. مستند وجوب دو سجده در هر رکعت، افتراضي ضرورت دیني و دلالت دسته اى از روایات است: مانند: آنچه وارد شده است در مورد کسی که یک سجده فراموش کند، و قبل یا بعد از رکوع به یاد یاورد؛ همچون صحیحة اسماعیلین جابر از امام صادق عليه: «مردی فراموش کرده که دو سجده به جای یاورد، و پلند شد و در حال قیام و یادش امد که سجده نکرده است، امام فرمود: اگر به رکوع نویغ، سجده را به جای یاورد، و اگر به رکوع رفته و بعد از رکوع به یاد آورده است، نهان را ادامه داده، تا اینکه سلام دهد؛ سپس (بعد از سلام) قضای سجده را به جای یاورد».

السجود

تعجب في كل ركعة سجستان. وعما ركن تبطل الصلاة بقصانها او زيلادتها العدية والسموية. ولا تبطل بزيادة او تقص واحدة سهوا.

ويلزم في السجود أن يكون على الأرض او ما أنته منه غير السائل

والبلوس.

السجود

٧. وأما التعدي بذلك، فلصحيحة زرارة عن أبي جعفر عليه: «فإن وصلت

أطراف أصابعك في ركوعك إلى ركبتك أجزأك ذلك...».

٧ ومستند تعین حد براي رکوع صحیحه زراره از امام باقر عليه می باشد: «اگر سر انگشتات به زانو رسید، براي شما کافی است...».

أعضاء: الكفين والركبتين واليامنيين القربيين.

^١ وسائل النسبه: باب (من امور امثال الصلاة). حدیث .٣

^٢ يعني كي از زمين مي رويد و خدا.

١. مستند بطلان نماز، به خاطر اضافه شدن دو سجده، به صورت عمداً يسا سهوا، اطلاق صحیحه ای بصیر از امام صادق لیلله: (امام صادق لیلله فرمود: هر کس در نماذش جزو اضافه کند، باید نماذش را اعاده کند)، و قاعده لاتعاد می باشد، البته اگر مبنی

شامل اضافه شدن هم باشد، همانطور که مقتضی اطلاق حدیث بر آن دلالت دارد.^١
٢. دلیل اینکه نماز به وسیله تقصان عمدی سجود باطل می شود، این است که سجود

جزء نماز است؛ اما اینکه اگر یک سجده و یا از اجزاء غیر رکن، سهوا کم شود، نماز باطل نمی شود، به خاطر دلیل خاص، همچون روایت سابق و غیر آن است که بر این عن ای عبدالله لیلله: «سألته عن رجل صلى ذكر أنه زاد سجدة، قال: لا يعيد صلاته من سجدة و يعيدها من ركعة»^٢ المقیدة لإطلاق صحیحه ای بصیر.

٣. وأما عدم بطلان نماز به خاطر زیاد شدن یک سجده به صورت سهوا،
صحیحه منصورین حازم از امام صادق لیلله می باشد: (از امام سوال کردم در مورد مردی که یک سجده اضافه کرد، سپس پادش آمد که یک سجده اضافه کرده است، اسام فرمود: نماز به خاطر یک سجده اعاده نمی شود، ولی برای یک رکعت اعاده می شود).

٤. وأما عدم بطلانها بمقتضانها، فالمصححة اسماعيل بن جابر المتقدمة وغيرها.
٥. همچین مستند عدم بطلان نماز، به خاطر کم شدن یک سجده، صحیحه
اسماعيل بن جابر قبلی و سایر روایات است.

٦. همچین مستند عدم بطلان نماز، به خاطر کم شدن یک سجده، صحیحه
اسماعيل بن جابر المتقدمة و غيرها.

٧. وأما لزوم کون السجود على ما ذكر، فالمصححة هشام بن الحكم عن أبی عبد الله لیلله: «أخبرني عما يجوز السجود عليه وعما لا يجوز، قال: المسجد لا يجوز إلا على الأرض او على ما أثبتت الأرض إلا ما أكل او ألس»^٣.

٨. شمول حدیث لا تقاد شامل دو مبنای است: اینکه فقط شامل تقصان باشد پاشامل تقصان و زیادت باشد.

که در صورت استناد به فقره دوم استناد به حدیث صحیح خواهد بود.

٩. وسائل السیعه: باب ۱۹ من ابواب الرکوع، حدیث.^٤

^١ به سمعه اسماعيل، حدیث لاغدار افاده زده، منکر: (١) هدایت نماز انت.

^٢ وأما بطلان الصلاة بمقتضانها عمداً، فذلك لازم الجزئية. وأما عدمه في فوات السجدة الواحدة وغيرها من الأجراء غير الركينية فهو يختص بالنسبيان للدليل الخاص، كالصححة السابقة وغيرها.

^٣ دليل اینکه نماز به وسیله تقصان عمدی سجود باطل می شود، این است که سجود باطل نمی شود، به خاطر دلیل خاص، همچون روایت سابق و غیر آن است که بر این جزء نماز است؛ اما اینکه اگر یک سجده و یا از اجزاء غیر رکن، سهوا کم شود، نماز باطل نمی شود، به خاطر دلیل خاص، همچون روایت سابق و غیر آن است که بر این امر دلالت دارد.

^٤ وأما بطلانها بمقتضانها، فلان السجود من أحد الخمسة المستثناء في صحیحه «الإ تمام» المعدمة في الرکوع.

^٥ وأما جرا اگر دو سجده کم شود، حتى اگر سهوا باشد، نماز باطل می شود، اینکه دو سجده یکی از پنج مورد استثنای شده در حدیث لاتعاد است که در بحث رکوع کذشت.

^٦ وأما عدم بطلانها بمقتضانها، فالمصححة اسماعيل بن جابر المتقدمة و غيرها.

^٧ وأطلاقي السجود فيها وإن كان شاملًا للسجدة الواحدة أيضًا إلا أنها قد خربت بالغباء وهو صحیحه اسماعيل المتقدمة.

^٨ اطلاق سجود در حدیث لاتعاد، اگر چه شامل یک سجده نیز می شود، ولی شاید بتوان به وسیله صحیحه اسماعيل، آن را از قید اطلاق خارج کرد.^١

^٩ وأما بطلانها بمقتضانها عمداً أو سهوا، فلابلaci صحیحه ای بصیر: «قال أبی عبد الله لیلله: من زاد في صلاته فعله الإعادة»، ولاتعادة «الإ تمام» بناء على شرطها للزيارة، كما هو مقتضى الاطلاق.

٩. وأما وجہ الأفضلیة علی ما ذکر، فلما رواه معاویة بن عمار: «كان لأبي عبدالله لله خریطة دیای صغرا، فيها تربة أنسی عبد الله لله نکان إذا حضره العلاة صبه على سجادته وسجد عليه، ثم قال لنه: إن السعود على تربة أنسی عبدالله لله يحرق العجب السبع».

٩. واما مستند فضیلت سجده برا خاک کریلا، روایتی است که معاویة بن عمار تقل

می کند: «امام صادق لله یک جا نمھری از جنس ایرشم وزرد رنگ داشت که در آن خاک کریلا وجود داشت. که هو وقت در نماز حاضر می شد، آن را در سجادة خود میریخت و برا آن سجده می کرد و می فرمود: سجده برا خاک کریلا هفت مانع از اسنان

رامی شکافد».^٣

٨. وأما اعتبر السجود على الأعضاء، الستة مضافاً للجبهة، فاصحیح زرارة:

قال أبو جعفر لله: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسَلَّمَ: السجود على سبعة اعظام: الجبهة واليدين والركبتين والإبهامين من الرجالين».

[در این مورد] حدیث سجدة پیامبر لله بر حصیر، که از عائشہ و میمونه تقل شده است، مشهور است.

٧. وأما مستند لزوم سجده، بر آنجه که ذکر شد (ازمین یا آنجه در حکم زمین است)، ذکر کردیم، صحیح هشام بن حکم است که از امام صادق لله تقل کرده است امر آگاه کن از جزی که سجده برا آن صحیح، و از جزی که سجده برا آن صحیح نیست، امام فرمود: سجده جز لزمن و با جزی که از زمین می روید و خوردن و بوشیدن نیست، صحیح نمی باشد».

فضیلت مذکور برا خاک کریلا، به هیچ دلیلی نیاز ندارد برا که خاک کریلا با خون سید الشهداء برا ای اقامۃ دین اسلام آشته شده است.

١٠. وأما عدم اعتبار المسامة بالحافظ بقية الأعضاء، فيكتفى لإباته اصل المسامة بخلافها كله مدل بعد الفصور في المتنضى لاعتبار مسانتها، فإن الأمر بالسجود على الأرض وبذاتها تطهیم.

١. الغریطة: وعاء من أندیم أو غزره يتدفق على ماء فيه.

٢. وسائل الشيعة، باب ١٦ من ایوب ما يسجد عليه، حدیث ٣: «...وأكفر أنها رانی خوره، می توان بر آن سجود کرد مثل ستریها وپیوهها به عنوان لباس استفاده می کند، می توان بر أنها سجده کرد.

٣. نقد روی سلم فی باب الاضطجاع مع المانع فی لعاف واحد من کتاب العیض، حدیث ١١ عن عائشة: «أن رسول الله صلی اللہ علیہ وسَلَّمَ قال لها: نارینى الغرفة من المسجد، فقالت: أني سانفص، فقال: إن جهضنك ليس في بيتك، كما وروى البخاری فی باب العلاة علی الغرفة من كتاب العلاة، حدیث ٣٢٨١ عن میمونة: «كأن التي يطلق على الغرفة»، والنفرة بعض النساء ومسکونون بالبيم قطعة نسيج من خوص میسجد علیها.

بعد اذ بلند سر از سجده دوم، رکعت اخر خواسته می شود. کنفیت تستشهدان به ان لا إله إلا الله، وحده لا شريك له، وأشهد أن محمدًا عبد الله رسول الله على محمد وال محمد، من باشد.

عليه والحمد لله».

كه والمُسْتَدِّدُ فِي ذَلِكَ :

١. أما وجوبه في المراضع المعدومة، فمتالم عليه. ولكن قد يضر استغاثة نفس ذاته بالله، می توان برای اثبات آن به اصل برانت نمسک کرد؛ بعد از اینکه اتفاکی دلایل اعتبار مumas بودن این اعضا، با زمین، فاقد و کوتاه است؛ پر اکه امر به سجد، بر زمین و آنچه در آن رویند، فقط بر سجدة پیشانی انصراف دارد، ولی با توجه به صحیحة فضیل و پرید که از امام الخطیب تعل شده است، نویت به استناد به اصل نمی‌رسد؛ الشكالی نیست بر استاد نمازگزار برای نماز که مو و پشم ذکر داشت ذلک فی الرکعة الثالثة قبل أن ترکع فاجلس تستشهد وتم ذات صلاتك....».

وقد يتوجه أن صحیحه عید بن زراره: «قلت لأبي عبدالله عليه: الرجل يبعث بعد ما يرفع رأسه من المسجد الأخر؟ فقال: تبت صلاته، وإنما الشهادة في الصلاة فيتبرضا ويجلس مكانه أو مكاناً ينظفنا فتشهد» تدل على است晦ایه.

① ادله ابتدائي اعلیٰ
كه دلایل ومستدات حکم:

١. در مکان‌های ذکر شده واجب است، دلیل آن، تسلام بین علاماست، و ساخت است که از نصوص، و جو布 تستشهد را استفاده کنیم، مگر تستشهد در رکعت دوم نماز ظهر و غیر آن که از صحیحه حلی از امام صادق للهم استفاده می شود: ما ذكر از رکعت دوم نماز ظهر و عصر بلند شدی و تستشهد نکفی، و قبیل از رکوع سوم رکعت سوم به پاد اور دی، پشتین و تستشهد را بخوان، و سپس بلند شو و نماز را تمام کن...، کامی تصور می شود صحیحه عیین زاره، بر استجواب تستشهد دلالت دارد: «به امام پله تستشهد، در نماز دو رکعتی، بعد اذ بلند کردن سر از سجده دوم از رکعت دوم، پس بار واجب است. در نماز دو رکعتی و جهار رکعتی دوبار واجب است، که تستشهد دوم

تستشهد:

١. وسائل الشيعة، باب ٩ من أبواب الشهادة، حدیث ٢.
٢. همان، باب ١٣ من أبواب الشهادة، حدیث ١.

١. وسائل الشيعة، باب ١ من أبواب الشهادة، حدیث ٥.

٢. الفضل ويريد عن أحد علماء المسلمين : «لا يأس بالقيام على المصلى من النصر والعرف اذا كان يسجد على الارض. وإن كان من بيات الارض فلا يأس بالقيام

٢٩٦

إلا الله، وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله يحيط تصرف ...^١

٢. كيفية تشهد عمان طور كه حذشت، بنا بر قول مشهور است - در این راستا نسبت داده شدہ است به بعضی که معتقدند تشهد اول کافی است؛ وبا به قول صدور ق، گفتن بسم الله وبآله که بدل از دو تشهد است، کتابت می کند - روایتی که دلالت

کند بر تمام متن تشهد، وجود ندارد؛ بلکه متن آن، از چند روایت استفاده می شود؛ الفرض بمعنی ما اووجبه الله سبحانه.

مانند: صحیحه محمدبن مسلم: «بِهِ أَمَامْ فَيَقُولُ: أَيَا شَهَدْ جُزْءَ نَعَازِ أَسْتَ؟ أَمَامْ فَرَمَّوْدَ دُوَيَارَ واجِبَ اسْتَ؛ كَجْنَمْ بِأَيْدِيْ بَاشَدَ؟ فَرَمَّوْدَ أَكْرَدَ تَشَتَّنَ اسْتَفَارَ يَاْنَقَ»، بگو: أشهده آن لا إله إلا الله، وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله يحيط تصرف ...^٢

نماز منصرف شود».

وصحیحه أبي بصیر وزدراة: «قال أبو عبدالله عليه: إن الصلاة على التي تلهمن

تام الصلاة اذا تركها متعددة فلا صلاة له».^٣

بنابرین، دلیل وحوب تشهد در رکعت آخر، منحصر به سیره قطعی [محصولین است] که نسل به نسل از زمان معصوم به ما رسیده است. كرده است.^٤

والصیحة الثانية وإن لم تدل على تعین الموضوع إلا أنه تکنی لذلك السیرة والتقطیة.

٢. وأما كیفیته بما تقدم، فهو المشهور - ونسبة إلى بعض الأکفاء بالشهادة الأولى في الشهد الاول، والى الصدوق الأکفاء بجعله «بِسْمِ الله وَبِاللهِ بِدَلِيل الشهادتين» - ولا توجد رواية تدل عليها بکاملها، بل هي ثابتة بالجمع بين الروایات، کصحیحه محمد بن سلم: «قلت لأبي عبد الله عليه: الشهود في الصلاة؟ قال: مرثین. قلت: وكيف مرثین؟ قال: إذا استويت جالسا فقل: أشهد أن لا إله

^١ طبع ابن رواية، تشهد مستحب است.

^٢ کلمه «شنه» به دعماست بکی به منای عمل مستحب ودرکری به منای در است.

^٣ طبع ابن رواية، باب ٤ من ابواب الشهود، حدیث ١.

^٤ وحسب کردہ است، رداعین روایت کلمه الشهود به منای در است.

^٥ مدارک الاحکام، ۹۲۶/۳.

ازداغ او خارج شود، شنید که فرمود: باید از نماز خارج شود و پسی اش را بشود؛ سبی برگرد و نمازش را کامل کند چون آخرين جزو نماز، سلام است»، و غيره از این، روایات دیگری وجود دارد که بر این امر دلالت دارند.

و هو آخر أجزاء الصلاة. و به يتحقق الغرور عنها و تحل مناياتها.

سلام

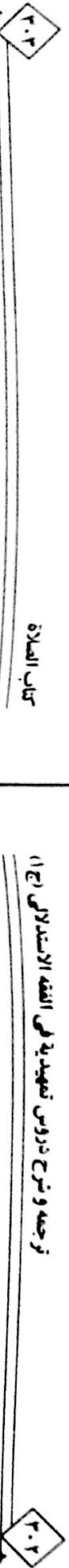
وأنا التغیر فی صیغة التسلیم و تتحقق الاصراف بما يبدأ به منها، فهو المشهور بين المتأخرین. ويفضیبه الجمیع بین صحیحۃ الحلی «قال أبو عبد اللہ عليه السلام ذکرت الله عزوجل به والّتی تلئن فهو من الصلاة. وان قالـت: السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين فقد اصرفت»، وموثقة العضری عن أبي عبد الله عليه «قلت له: ابن أصلی يقولـ. فقالـ: تسلم واحدة ولا تلتفتـ. قلـ: السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاتهـ. السلام عليکم...».

منجز بودن مکلف در حوالندن هر یک از دو صیغه و محقق شدن الضراف را نظر به هر صیغه‌ای که شروع کند، بین متأخرین مشهور است، و جمع دو روایت بر آن دلالت می‌کند (روایت حلی و حضری). روایت حلی: «الام صادق عليه فرمود: هر چه نام خدا و پیامبر را ذکر کرده نماز است، و اگر گفته السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين از نماز منصرف شدی»، و معتبرین موئذنة حضرمی ایام صادق عليه تقلیل کرد: «په ایام گفتم من برای مردم نماز من خوانم، ایام فرموده: یک بار سلام می‌گیری، و قبل از اینکه رویگر دانی یکو: السلام عليك ايها النبي و رحمه الله و برکاتهـ. السلام عليکم...».

که دلیل و مستندات حکم:

۱. بما قول مشهور سلام واجب است - گرچه برخی مستند معتبر است - بر وحوب سلام در نماز موتفقة ای بغير دلالت می‌کند: «الام صادق عليه شنیدم در مرد مردی که اگر در نماز صبح بعد از دورکت بشنید و قبل از آنکه تشهد بعنوانه، خود

التسلیم



لکھ پرسشن‌ها:

۱. ابیاکم پا زیاد شدند رکوع نماز را باطل می کنند؟

۷. چرا غیر از جبهه (پیشانی)، بقیه اعضاء لازم نیست بر زمین مimas باشد؟
 الف) چون در این مورد ادله، کوتاه فاصله مستند و اصل بروات کافی است:
 ب) اگر به سجود، فقط مختص مimas بودن جبهه بر زمین است:
 ح) رکون است و با زیاد و کم کردن آه، چه عمداؤ چه سهوا نماز باطل می شود؛
 ع) روابیت: (اشکالی ندارد که نماز گزار بالای پشم نماز بخواند، اگر سجدہ او بر زمین باشد).

یکیات نماز :

﴿ساز ایجاد سرمه ندلد﴾

۳،۲،۳ \Rightarrow پایه ۳ + آفتاب + \nearrow ایعن ایجاده \nearrow
 ۴،۵ \Rightarrow پایه ۴ + \nearrow ایعن ایجاده \nearrow

۳،۴،۵ \Rightarrow پایه ۳ + \nearrow ایعن ایجاده \nearrow

۳،۴،۵ \Rightarrow ۳ + \nearrow ایعن ایجاده \nearrow

۳،۴،۵ \Rightarrow نماز ۳ \Rightarrow \nearrow ایعن ایجاده \nearrow

۳،۴،۵ \Rightarrow نماز ۳ \Rightarrow \nearrow ایعن ایجاده \nearrow

۳،۴،۵ \Rightarrow ۳ + \nearrow ایعن ایجاده \nearrow

۳،۴،۵ \Rightarrow ۳ + \nearrow ایعن ایجاده \nearrow

۳،۴،۵ \Rightarrow نماز ۳ \Rightarrow \nearrow ایعن ایجاده \nearrow

۳،۴،۵ \Rightarrow نماز ۳ \Rightarrow \nearrow ایعن ایجاده \nearrow

۳،۴،۵ \Rightarrow ۳ + \nearrow ایعن ایجاده \nearrow

۳،۴،۵ \Rightarrow ۳ + \nearrow ایعن ایجاده \nearrow

۲. چکونه ثابت می شود که رکوع رکن است؟

به دلیل قاعدة لا تعاد.

۳. آبیاری زیاد و کم شدن سجود، نماز را باطل می کند؟

اگر دو سجده از یک رکعت زیاد و یا کم شوند، نماز باطل می شود و بین عدی و سهودی بودن فرقی وجود ندارد، ولی اگر سهوا یک سجده اضافه و یا کم شود، نماز باطل نمی شود.

۴. سجود بر چه جزئی صحیح است؟

سجود بر زمین و هر ایچه از زمین می روید صحیح است، البته نایاب خود ردن و پوشیدن باشد.

سجده بهتر است بر خاک کربلا باشد.

۵. چرا اگر یک سجده سهوا زیاد شود نماز باطل نمی شود؟
 ۶. دلیل سعیده: (از امام صادق علیه سلام کردم، شخصی بک سجده سهوا زیاد کرد، امام فرمود: نماز را گاه نمی کند، بلکه اگر یک رکعت ادله کرد، نماز احاده می شود)

- ل) چیزی را که رکعت مسلم (دریب اکمل) بعد عجیب
 ننمایی: \nearrow ننمایی ، \nearrow ننمایی ، \nearrow ننمایی

أحكام الشكوك

كى كى در جزء نماز و پا در شرط نماز شک كند، لازم نیست به شک خوده اعتقاد؛

كند؛ البه در صورتى كه از نماز فارغ شده باشد.

اگر نمازگزار در جزء دیگري وارد شود و در جزء قبل شک كند، بنا بر اعجم آن

بگدارد، و اگر قبل از داخل شدن به جزء دیگر در آن جزء شک كند، باید آن را داده كند.

اگر نمازگزار در صحت جزو شک كند، بنا بر صحبت آن مى گذارد، اگر جهه به جزء بعدى وارد نشده باشد.

شک در تعداد رکعات در نماز دو رکعت و سه رکعت، و شک در در رکعت اول نمازهاي چهار رکعت، موجب بطلان نماز مى باشد، و اگر نمازگزار در نماز چهار رکعت، بین دو و سه بعد از اتمام ذكر سجدة دوم، شک كند، بنا بر سه مى گذارد و يك رکعت احتفاظ ایستاده و يا در رکعت احتفاظ نشسته به جا مى آورد.

اگر نمازگزار بین سه و چهار شک كند، بنا بر چهار مى گذارد و همانند نماز احتفاظ بالا عمل مى كند.

و اگر بین التئين والثلاث والأربع بعد إتمام الذكر الواجب للسجدة الأخيرة

و الشالك بين الليلات والثلاث والأربع يبني على الأربع ويحتاط كذلك.

والشالك بين التئين والأربع بعد إتمام الذكر الواجب للسجدة الأخيرة يبني على الأربع ويحتاط برکعتين من قيام.

والشالك بين التئين والثلاث والأربع بعد إتمام الذكر الواجب للسجدة الأخيرة يبني على الأربع ويحتاط برکعتين من قيام.

و اگر بین دو و چهار شک كند و شک او بعد از اتمام ذكر سجدة دوم باشد، بنا بر چهار

چهار مى گذارد و در رکعت احتفاظ مى خواهد.

اگر بین دو و سه و چهار بعد از اتمام ذكر سجدة دوم شک كند، بنا بر چهار مى گذارد و در رکعت ایستاده و در رکعت نشسته، نماز احتفاظ به جا مى آورد.

اگر شک نمازگزار بین چهار و پنج، وبعد از ذكر سجده، آخر (دوم) باشد، باید بنا بر چهار بگذارد، و بعد از سلام نماز، دو سجده سهو به جا آورد؛ اگر شک او در حال قيام باشد، مى نشيند. بر چنین فردی حکم شاک بین سه و چهار تقطیع مى كند.

شک در تعداد رکعات، حکم یقین را دارد؛ برخلاف الحال نماز که حکم شک را دارد.

من شد؛ في أداة المصلحة في الوقت يلزم فعلها دون ما لو شئت في خارجه.

والشالك في جزء أو شرط بعد الفراغ لا يلتفت.

والشالك في صحة المسألة به يبني على الصحة وإن لم يدخل في غيره.

والشالك في عدد الرکعات من الثنائية والثلاثية والثلاثيات والأوليات من ظلال باعية مبطل لها.

والشالك بين الإناءين والثلاث من الرابعة بعد إتمام الذكر الواجب للسجدة الأخيرة يبني على الثلاث، ويحتاط برکعة قاتا او برکعتين جالسا.

والشالك بين الليلات والأربع يبني على الأربع ويحتاط كذلك.

والشالك بين التئين والأربع بعد إتمام الذكر الواجب للسجدة الأخيرة يبني على الأربع ويحتاط برکعتين من قيام.

والشالك بين التئين والثلاث والأربع بعد إتمام الذكر الواجب للسجدة الأخيرة

يبني على الأربع ويحتاط برکعتين من قيام وبرکعتين من جلوس.

والشالك بين الأربع والخمس بعد ذكر السجدة الأخيرة يبني على الأربع ويسبع سجدتى السهو، وإذا كان شکم المذكور حالة القيام يجلس ويطلاق حکم الشالك بين الثالثة والرابعة.

والظاهر بعد الرکعات بحکم اليقین بخلافه في الأفعال فإنه بحکم الشالك.

احكام شکوكی نماز:

مورک در وقت نماز شک كند، كه نماز خوانده است یا نه، باید آن را بخواهد

شامل خارج از وقت نسی نسود^۱،

^۱ می در میان ادای نماز، شک نماز حرمته شده است یا نه، باید نمازدا شود و اگر وقت نماز

كـ والمستند في ذلك:

١. أما أن الشاك في أداء الصلاة يلزمه فعلها في الوقت، فلاستصحاب عدم الأداء.

٢. وأما عدم وجوب القضاة على الشاك خارج الوقت، فالموجهة المقدمة.
امتند إينكه امك مكلف خارج از وقت در ادائی نماز شک بکند. لازم نیست نماز ادوا کند. دلالت صحیحه قبلى است که ذکر شد.

ویقطع النظر عن ذلك تکفى قاعدة «الإشتغال الیقینی یستدعی الفراغ الیقینی»

للزوم الإحرار.

كـ دلایل ومستدات حکم:

١. امک نمازگزار در اداء نماز شک کند، در حالی که وقت آن نکدشته باشد، لازم است آن را دوباره ادا کند؛ دلیل آن، استصحاب عدم ادا می باشد. و باقطع نظر استصحاب، قاعدة اشتغال کـ می گوید: «الاشغال یعنی فراغت یعنی، می خواهد»، بر اثبات امر کفایت می کند، کـ طبق این قاعدة لازم می آید انجام عمل احرار شود.

٣. وأما أن الشاك في جزء، أو شرط لا يلتفت بعد الفراغ، فقاعدة «الفراغ» المستناده من موقعة محمد بن سلم عن أبي جعفر عليهما السلام ما شکكت فيه مصادف مضى فاضمه كما هو»^١.

٤. مستند إینکه در شک در جزء و شرط، بعد از پایان عمل نایبه به شک اعتبا کرد، قاعدة فراغ است کـ از موقعة محدثین مسلم از امام باقر عليه استفاده می شود: «اگر در جزء کـ تمام شده شک کـ کردی، بـا را بـو انجام آن عمل بـگذاره.

٥. اگر زمانی کـ وقت نماز نکدشته باشد یعنی باشد در اداء نماز پـیشـاـند. نماز را ادامـی کـدـ اـگـرـ بـقـیـنـ بـعـدـ اـخـارـجـ مـدـنـ اـزـ وـقـتـ نـماـزـ باـشـدـ وـ بـاـمـانـیـ بـرـایـ اـدـاءـ بـیـشـ آـیـدـ درـ اـیـنـ حـالـ بـاـرـکـتـ لـازـمـ نـیـستـ،ـ ولـیـ وـقـتـ کـ بـقـیـنـ بـیـداـ کـرـدـیـ نـماـزـ رـاـ نـخـوـانـدـهـایـ،ـ درـ هـرـ

٦. عدم اداء نماز زمانی باشد کـ وقت نماز مـکـدـشـتـهـ استـ،ـ بـاـدـ نـماـزـ رـاـ دـمـ اـدـمـ بـلـدـ وـ بـاـمـانـیـ بـرـایـ اـدـاءـ بـیـشـ آـیـدـ درـ اـیـنـ حـالـ بـاـرـکـتـ لـازـمـ نـیـستـ،ـ لـازـمـ نـیـستـ نـماـزـ اـداـ کـنـدـ.

^١ وسائل فیضیه، باب: عصر اسلام

است كه در ذیل صحیحه سابق آمده، علاوه بر آن دلیل استصحاب نیز عادم انجام

عمل راقضا می کند.

۶. وأما أن الشاك في صحة المأتمي به يبني عليها وإن لم يدخل في غيره، فلم يقتله محمد بن مسلم المتقدمة.

و بذلك ينقض الفارق بين قاعدة التجاوز حيث يعتبر في تطبيقها الدخول في الجزر.

اللاحق وبين إصالة الصحة حيث لا يعتبر فيها ذلك.

ومنها الاختلاف المذكور: أن صحیحه زرارة التي هي المستند لقاعدة التجاوز قد اعتبرت الدخول في الجزء اللاحق، بخلاف الموقته التي هي المستند لاصالة الصحة حيث لم تعتبر ذلك.

٦. أكرا نمازگزار واره عمل مشکوک شک کند، بنا را بر صحبت می گذارد؛ اگر

قد اعتبرت الدخول في الجزء اللاحق، فقاعدة التجاوز التي هي المستند لاصالة الصحة حيث لم تعتبر ذلك.

٤. أما مستند اینکه اگر نمازگزار واره عمل دیگری شد باید بنا را بر تعقیب جزر، مشکوک بگذارد، قاعدة التجاوز است که از صحیحه زرارة استفاده می شود: «به اسلام صادق لیله گفتهن: مردی در اذان شک کرد در حالی که وارد اقامه شده بود، امام فرمود: دیگر تمام شده است، گفتنم در اذان و اقامه شک کرد در حالی که وارد اقامه شده بود، امام فرمود: دیگر گذشته است، گفتمر قرائت شک کرد در حالی که سورة مسی خواند، امام فرمود: دیگر گذشته است، گفتمر تکیر شک کرد در حالی که وارد رکوع شد، امام فرمود: دیگر گذشته است، گفتم: در رکوع شک کرد در حالی که سجد، کرده است، امام فرمود: دیگر گذشته است، گفتم: در رکوع شک کرد در حالی که سجد، خارج شدی و وارد عمل دیگری شدی، شک تو بر جزئی نیست» و غير از این روایت که بر این تقره دلالت دارد.

صحبت می باشد، این شرط را معتبر نمی داند.

٧. وأما الشاك في عدد الركعات، فالاصل الأولي فيه يتحقق بإطلاق دليل

الاستصحاب وان اقتضى لزوم البناء على الاقل، ولكن قد طرأ عليه التقيد في باب

عدد الركعات بما دل على لزوم البناء على الأكثر والإثبات بما يحصل تقضيه بعد

السلسل. فقد ورد في موقته عمار عن أبي عبدالله عليه السلام أجمع لد الشهاد

٥. ولما زاد الإمام بالمشکوك قبل ذلك، فلم يتم الشرط في ذيل الصحیحه السابقة، مضافا إلى انتفاء الاستصحاب لذلك.

٦. أما لزوم اثبات عمل مشکوک قبل از ورود به جزء دیگر، به دلیل مفهوم شرط

کله فی کلینین، متى ما شکت نخذ بالگر، فلذا سلمت فاتحه معا ظنت اشك

بعن سهل - فزاد رسول اللہ پیغمبر اپنے "الوہم" دلیس فیض فی امامه فتنه شدک
فی الاولین احادیث حقیقت ویکون علی یعنی، و من شدک فی "اگھرتو عذر
بالوہم" وغیرها.

۷. در شک بین تمداد رکعت، اصل اوئی در این نوع شک اینکه، طبق متفقی
اطلاقی استصحاب - اگر چه اقضای لروم، دلالت بر اقل دارد - باید بنا را بر اکر
گذاشت، و بعد از سلام دادن، تقصان احتمالی را انجام داد. در موقعه عمار از امام
صادف لحیه وارد شده است: «ای عمارا برای شما شک را در دو کلمه جمع می کنیم» مر
باقر لحیه فرمود: «خداؤند بر بندگان ده رکعت واجب کرده است که در این ده رکعت
حمد وجود دارد، ولی حکم شک وجود ندارد و یا میر به آنها هفت رکعت اضافه
کرد، که در آنها شک وجود دارد ولی حمد وجود ندارد پس هر کس در در رکعت
اویل شک کرد، باید نمازش را اعاده کند تا اینکه بداند چند رکعت خواهد ایست، ولی
هر کس در در رکعت دوم شک کرد به احکام شک عمل می کند»، و غیر از این
روایت که بر این موضوع دلالت دارند.

وعليه، فمتعتضی الأصل الثاني بمقدمة الموقعة المذكورة هو الحكم بصحة كل
صلوة يشك في عدد رکعاتها وازدوم البنا، على الأكثر إلا إذا دل دليل خاص على
العكس، فيلتزم بضميه كما سوف نلاحظ ذلك في الثانية وغيرها.
بنابرین، بنا بر مقتضای اصل ثانوی، طبق موقعه عمار، اگر در تعداد رکعتها شک
شود، حکم به صحبت نماز داده می شود؛ در این صورت باید بنا را بر پیشتر گذاشت؛
مگر اینکه دلیل خاصی، عکس اصل ثانوی را ثابت کند. (يعنى باید بطلان نماز
حکم می کنیم یا بمنابع را بر اقل می کناریم) بنابراین لازم می آید بنا بر پیشتر را
تضھیص بزیم، همان طور که در بحث در رکعتها ملاحظه خواهیم کرد.

۸. وأما بطلان بالشك في الواقع فاعده...» وغيرها.
عبدالله لیلیه «إذا شکكت في المغلب فاعده...»
۹. شک در نماز مغرب، بطل نماز است، دلیل آن صحیحه شخص و دلایل
بالنخیرین الإعادة والبناء على الأقل - خلافاً للصدق حيث نسب له الحكم
کان الذي فرض الله على العباد عشر رکعات وفيهن القراءة وليس فیهن دعوه -
دیگر از امام صادق لیلیه می باشد: «هر کاه در نماز مغرب شک کرده نمازات را
اعاده کن...»

۱. وسائل الشيعة، باب ۱ من ابواب الغلل، حدیث ۱.

۲. حلقات، باب ۲ من ابواب الغلل، حدیث ۱.

۱. وسائل الشيعة، باب ۸ من ابواب الغلل الواقع فی الصلاة، حدیث ۱.

۲. حوار الكلم، ۳۲۹/۱۲، حدیث ۱.

العتيدة، وصحح الحلى عن أبي عبد الله عليه السلام: «... إن كنت لا تدرى ثلاثاً صلبت أهارها ولم يذهب وعده إلى شيء، فسلم، ثم صل ركعتين ذات جلس ترأف بها

أهار الكتاب».^١

١١. وأما حكم الشك بين التثنين والثلاث بما تقدم، فهو الشهور، وبدل عليه عموم موتته عمار العتيدة.

إلا أن الموقعة المذكورة تعين القيام في ركعة الاحتساط دون التغیر ينسى ويسن العلوس.

١٢. وحكم شك بين سه و جهار نizer - عمار طوري كه كدشت - از عموم موتته عمار و صحیحه حلی از امام صادق عليه: فهمیده من شود: ... اگر نسی دانی سه رکعت خوانده‌ای با جهار رکعت و شکت نizer به یک طرف نزفت، سلام بد، وبعد از سلام دو رکعت نماز نشسته با حمد بخوان.

١٣. دليل بطلان نماز به خاطر شك بين دو و سه، - عمار طوري كه كدشت - قول المؤمنين فينبت التغیر في صورتا اضا.

١٤. دليل بطلان نماز به خاطر شك بين دو و سه، - عمار طوري كه كدشت - قول

الصحيح المتقدم وصحيحة زرارة عن أحد علمائهم: (... إذا لم يدر في ثلاث محر جلوس دلالات نسبي كذلك. حال من توإن این کونه پاسخ داد که در شک بعدی (سه و جهار) تغیر ثابت است، و مسلماً بين شک دو و سه و شک سه، و جهار هیچ فرقی وجود ندارد، پس در شک بين دو و سه نizer تغیر ثابت من شود.

١٥. وأما تغیر در خوالن نماز احتباط، با قيام با جلوس، از جمع بين روايات هائ

قبلي (شماره ١٣) و صحیحه زراره از يکی از امامان فهمیده من شود: ... اگر نسی داند الاوليین الذين لا يدخلن فيها السهو.

١٦. اما اینکه مقید شد، شك (بين دو و سه) بعد از اتمام ذکر سجدة دوم باشد، به این دليل است که با (ال تمام ذکر سجدة دوم)، دو رکعت اول كامل من شود و در این دو رکعت شک وارد نمی شود.^٢

١٧. ولما حكم الشك بين الثالث والرابع بما تقدم، فيقتضيه عموم موتته عمار لقضاء الدفع بذلك.

موارد امام از و قيام، استادن برای خواندن يک رکعت نماز منفصله است؛ عمان طور

که ملعوب شیعه بر آن نظر دارد.

^١ وسائل النبیة، باب ١٠ من ابواب الغلل، حدیث ٥.

^٢ عمان، حدیث ٣.

١٨. وأما حكم الشاك بين الأربع والخمس بعد ذكر المساجدة الأخيرة، فلما يمكّن استفادته من عموم موقعة عمار بدل عليه صحيح أنى يصر عن أبي عبدالله عليه:

«إذا لم تدر خمساً صليت ألم اربعاً، فاسجد سجدة بعد تسبيك وأنت جالس ثم سلم بعدهما» وغيره. والتعميد بما بعد ذكر المساجدة الأخيرة لاستظهار من التغيرة بالفعل الماضي «صليت».

١٩. حكم شك بين جهار وبيح، بعد از سجده دو رانسى توان از عموم موقعة عمار و صحیحه زاره از یکی از امامان به داشت می آیدن... اگر کسی نمی داند در به داشت اورده؛ بلکه صحیحه ای بتصیر از امام صادق لله بر آن دلالت دارد؛ اگر رکعت دیگر، نماز من خواندن؛ سپس سلام می دهد و می ابتدد و دو

نمی داشت رکعت خواندهای پا جهار رکعت، بعد از سلام دو سجده سمهو نشست بخوانه، و روایات دیگر در این موضوع قیدی که بعد از سجده دوم آمد، از ظاهر فعل ماضی «صلیت» استناده می شود.

٢٠. وأما اعتبار إتمام الذكر الواجب، فلأنه بدون لا يعزز إتمام الأوليدين.

٢١. وأما اینکه چرا در صحت شک باشد ذکر سجده دو ر تمام شد؛ باشد؛ زیرا در غیر این صورت، اتفاق دو رکعت اول احرار نشده است.(مانند شماره ١٢)

٢٢. وأما این الشاك بين الرابعة والخامسة حالة القيلام يلزمه ما يليه، فلذلك النك مadam كذلك فلا يصدق عنوان «شخصاً صليت ألم ربضاً» بل يصدق عنوان «ثلاثاً صليت ألم ربعاً» الوارد في صحيح العلى المتفق في الرقم (١٤٣) اندر، عدم القيلام والتسليم وتطبيق حكم النك بين الثالثة والرابعة.

٢٣. وأما حكم شك بين جهار وبيح در حال قيام؛ همان كونه است كه در كذلك رسم به شک سه و جهار ذكر شد؛ چرا که شک، مادامی که در حالات ایام ایام، عذر حسن در حد ذات این امر اعراضه میباشد؛ ابه اسام صادق لجه کفسم؛ سردی نهایت سه موحد و نسی و تند در رکعت دو ر است و با سهوم و با جهار؛ اسام فرموده دور رکعت شماره سمعاط در حال قيام و سلام می خوردند می داشت، سلام این الام می آمد، فیما مردو را بشک و سلام بدده، و به حکم شک هن سه و جهار عمل کرد

٢٤. وأما این الطعن بعدد الرکعات بحكم البين، فلصحح سعر سهل سهل اس

١٥. وأما حكم الشاك بين الشتن والأربع بما تقدم، فلعمور موقعة عمار المقيدة وصحیحه زارة عن أحد هماليها: «...من لم يدر في اثنين هو او في اربع، قال: يسلم ويقرئ، ف يصل رکعتين، ثم يسلم ولا شيء عليه» وغيرها.

١٦. حكم شك بين دو و جهار، همان طوری که گذشت، از روایات و عموم موقعة

عمار و صحیحه زاره از یکی از امامان به داشت می آیدن... اگر کسی نمی داند در رکعت دوم است با رکعت جهار، چه کند؟ امام فرمود: سلام می دهد و می ابتدد و دو رکعت دیگر، نماز من خواندن؛ سپس سلام می دهد و جزیری برو او نیست».

١٧. وأما حكم الشاك بين الشتن والثلاث والأربع بما ذكر، فلصحح عذر حسن من العصای عن این اعراضه میباشد؛ «قلت لأبي عبدالله لله: رجل لا يدرك اثنين مثل ام ثلاث ارباعاً، فقال: يصل رکعتين من قيام، ثم يسلم، ثم يصل رکعتين وهو حالي».

١٨. حکم شک بین دو رسه و جهار، همان طور که ذکر شد، به دلالت صحیحه عذر حسن در حد ذات این امر اعراضه میباشد؛ ابه اسام صادق لجه کفسم؛ سردی نهایت سه موحد و نسی و تند در رکعت دو ر است و با سهوم و با جهار طبق این است که شماره سمعاط در حال قيام و سلام می خوردند می داشت، سلام این الام می آمد، فیما مردو را بشک و سلام بدده، و به حکم شک هن سه و جهار عمل کرد

الف) چون در این مورد ادله، کوتاه قاصر هستند و اصل برائت کافی است؛
ب) امر به سجود، فقط مختص مماس بودن جبهه بر زمین است؛
ج) اروایت: «اشکالی ندارد که نماز گزار بالای پشم نماز بخواند، اگر سجده او بر زمین باشد».

* نماز اسلام سده ندارد

آد \Leftarrow نابر ۲ + آرخت + آرخت دا
 \rightarrow آرخت شه

نم \Leftarrow نابر ۳ + آرخت ایاده
 \rightarrow آرخت شه

نم آد \Leftarrow آرخت ایاده + نم \Leftarrow آرخت شه

نم آد \Leftarrow نابر عکد آدم می نشینم \Leftarrow نم
(ایجاد)

درم نم \Leftarrow نابر ۳ \Leftarrow آرخت ایاده
(شه) نم \Leftarrow نم + سجده سهو

ساز دور رقصی و سه رقصی تک ندارد

تجاهه: تک در انجام فعل، در صورت ورود به فعل بعد \Rightarrow عدم توجه به تک

فراغ: تک در صحت فعل: در صورت فراحت از عمل \Rightarrow = = =

مشطوق: وجوب اگر کلم زید عنده بمحیة

مشفوم: عدم وجوب اگر کلم زید عند عدم بمحیة